

On est être humain par sa NAISSANCE et non par ses ORIGINES !

زایش مان ، انسانیت مان و نه اصل و نسب مان !

در عظیم خلوت من ! هیچ غیر از شکوه خلوت نیست . (فریدون ایل ییگی)
به سراغ من اگر می آئید / نرم و آهسته یابید / مبادا که ترک بردارد / چینی نازک تنهائی من . (سهراب سپهری)

(گاه روزانه های دیروز ... و امروز)

نشر دیگران



فهرست موضوعی : ادب و هنر / تاریخی / دینی / سیاسی / مارکسیستی / ویژه نامه ها
فهرست الفبائی آمده ها

دیگر "نشر" : 1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15
16 17

ویژه نامهء " روز کارگر "

سرود بین الملل

گفتار از: اوژن پوتیه Eugene Pottier
آهنگ از: پیر دوگیت Pierre Degeyter

برخیزید، دوزخیان زمین!

برخیزید، زنجیریان گرسنگی!

عقل از دهانه آتشفشان
خویش تندروار می گرد

اینک! فروان نهائی ست این.

بساط گذشته برویم،

به پا خیزید! خیل بردگان، به پا
خیزید!

جهان از بنیاد دیگرگون
می شود

هیچیم کنون، «همه» گردیم!

نبرد
نهائی ست
این.

به هم

وبلاگ پروسه

www.process2010.blogspot.com



به مناسبت فرارسیدن اول ماه می، روز جهانی
کارگر(گروه پروسه)

من کارگرم!

(تقدیم به کارگران آگاه و مبارز ایران)

نام آم مرتضا حجازی است و بر پیکرم جای زخم های فراوانی از شکنجه ی رضاشاهی. از کودکی وارد چاپخانه شدم و با رنج و زحمت آشنا گردیدم. 10 ساله بودم که به عضویت اتحادیه ی کارگران چاپ درآمدم و مبارزه ی طبقاتی را از آن دوران آموختم. در سال 1306 به دست دژخیمان رضاشاهی دستگیر شدم و سیاه چال های سرد و تاریک را تجربه کردم. اما تجربه ام زیاد طولانی نبود زیرا در زیر شکنجه های مجریان قانون جان سپردم. نام آم محمد تنها (اسماعیلی) است. من کارگر چاپخانه ام و فعال کارگری. قربانی دیگری از سیاه چال ها و زندان های پهلوی اول. در سال 1309 در اصفهان دستگیر شدم و دو سال را در سلول های تاریک و نمناک زندان قصر تهران سپری کردم. فشارهای روحی و شکنجه مرا به جنون کشانید و در سال 1311

جان سپردم.

من **یوسف افتخاری** کارگر سوهان‌کار کارگاه‌های شرکت نفت جنوب هستم. در مکتب شوراها آموزش دیدم و در مبارزات طبقاتی کارگران ایرانی شرکت نفت حضور یافتم: همان روزهایی که بر سر در باشگاه امپریالیست‌های انگلیسی جمله‌ی "ورود سگ و ایرانی ممنوع" حک شده بود، از سازمان‌دهندگان اعتصاب کارگری 1308 در آبادان بودم و در همان سال توسط پلیس رضاشاهی دست‌گیر و به زندان قصر تهران منتقل شدم. از آن روز دست‌گیری تا 12 سال از نعمت آزادی محروم ماندم تا استبداد و استثمار آزادانه حرکت کند.

نام من **رضا ابراهیم زاده** است، کارگر لوکوموتیو-ران. از نوجوانی رنج و درد و محنت را تجربه کردم و از این رو تنها راه را در مبارزه دیدم. به همین جرم در سال 1316 دستگیر و 4 سال را در پشت میله‌های زندان به سر بردم. جرم‌ام توطئه علیه سلطنت بود. اتهامی که معنی دیگرش عشق به طبقه کارگر است. نام‌ام **ابراهیم طاهری** است، کارگر کفاش، فرزند رنج. من داغ زندان هر دو پهلوی را بر سینه دارم. در نوجوانی به اتهام سازمان دادن محفلی از کارگران کفاش به زندان رضاشاه افتادم و در میان‌سال‌ی و پیری در مسیر آموزش اندیشه ی رهایی کارگران به سیاه چال‌های آریامهری دچار گردیدم. بار دوم روزهای متمادی را در زیر سایه حکم اعدام گذران عمر نمودم. هیچ نیندوختم و هر چه را به دست اوردم در راه آزادی کارگران نهادم. در آخرین زمستان سرد سلطنت پهلوی از فقر و بیماری در کنار جعبه‌ی کارم در کنار خیابان جان سپردم.

اسم من **حجت‌محمدپور** است. کارگر پروژه ای. بسیار کار کردم و به همان اندازه اندیشیدم. به همین دلیل سالیان بسیاری را در مبارزه علیه نابرابری و استثمار گذرانیدم. شهرهای خوزستان را زیر پا نهادم و کار و مبارزه در تهران و مازندران را تجربه کردم. در سال 1364 به دست دژخیمان جمهوری اسلامی گرفتار شدم و در سال 1365 افتخار برپا داشتن اول ماه مه در زندان اوین تهران را داشتم. شکنجه و سلول انفرادی و گذر خوفناک زمان را در زندان تجربه کردم. مرا در خرداد 1366 اعدام کردند و با دو اعدامی دیگر در يك گور نهادند.

نام من جمال **جراغ‌ویسی** است. کارگر اداره آب‌ام. اهل سمنندج، شهر خون و مبارزه و رهایی. مانند خیل عظیمی از کارگران جهان، رنج را و درد را و استثمار را با تمامی وجود تجربه کردم. به جرم برپایی و سخنرانی در مراسم اول ماه مه 1368 در شهر زادگاه‌ام به چنگ سیاه‌رویان اداره اطلاعات افتادم و پس از تحمل 6 ماه رنج و شکنجه در زندان‌های رژیم سرمایه اعدام شدم.

من **محمود صالحی**‌ام. کارگر اخراجی خباز. درد و رنج و مبارزه و زندان تار و پود زندگی من هستند. سرمایه همیشه در پی خاموشی من و هم‌طبقه‌ای‌هایم بوده است. به جرم برپایی مراسم اول ماه مه 1383 در سفز به زندان افتادم. به همت خیل بیشماري از انسان‌ها رها شدم. مرا به دادگاه فرا خواندند اما از آن جا رپوده شدم و دوباره به زندان فرستادند. زندان بخشی از زندگی من است. از انفرادی و زیر هشت تا بند عمومی از اتاق یازجویی تا اتاق ملاقات زندان هر کدام ثانیه ثانیه زندگی من‌اند. بخشی از کلیه‌ام، سلامت جسم‌ام را در زندان از دست دادم و اکنون روزهای بسیاری است که با بیماری و درد دست و پنجه نرم می‌کنم.

اسم من **افشین شمس قهفرخی** است. کارگر پروژه‌ای‌ام. در سال 1387 به جرم تلاش برای ایجاد تشکل کارگری از محل کارم رپوده شدم. زندان را تجربه کردم و 8 ماه را در کنار دزدان و قاتلان که از دیگر قربانیان نظام سرمایه‌اند سپری کردم. من برای تمام عمر بیماری تنفسی را از زندان به یادگار دارم.

مرا همه می‌شناسند. من **منصور اسانلو** هستم. کارگر شرکت واحد تهران. بر تم زخم‌های فراوانی است. یکی بر زبانه، دیگری بر گوش‌هایم و آخری بر قلبم. هر روز صبح که در زندان‌های سرمایه چشم می‌گشایم انتظار حمله‌ای تازه از سوی مزدوران این نظام را دارم. من عاشق انسانم و تلاش‌گر راه بهروزی طبقه ی کارگر. آن‌ها مرا رها نخواهند کرد.

و من تازه‌ترین قربانی‌ام و البته نه آخرین که جدیدترین هدف برای تیراندازی مزدوران اسلامی سرمایه. نام‌ام **رضا شهابی** است و کارگر اتوبوس‌رانی تهران و فعال سندیکایی. درد را و رنج را هم در سطح جامعه تجربه کردم و هم در زندان.

ما بسیاریم. خیل عظیم کارگران زندانی که مبارزه‌مان بر سر بهروزی انسان است. سیاه‌چال‌های قاجاری، زندان‌های رضاشاهی، شکنجه‌گاه‌های آریامهری و کشتارگاه‌های جمهوری اسلامی برایمان يك معنا دارد. زندگی نك‌تِك ما از يك خط می‌گذرد. خط سرخ و خونین. ما را به اتهامات بسیاری به پشت میله‌های زندان می‌فرستند: دَهری، اشتراکی، نقض کننده‌ی قانون امنیت سلطنت، خرابکار، ضد انقلاب، اقدام کننده علیه امنیت کشور، محارب و . . . اما همه‌ی ما يك اتهام داریم: ما کارگریم.

ساعات ملاقات زندان، زنگ تفریح کودکانمان است و آرامش زندگی رویای مادران و همسرانمان.

گسستن زنجیرهایی که بر پاهای ما قرار دارد کار يك تن نیست. گسستن زنجیر همتی می‌خواهد جمعی، دور از تفرقه و بدبینی، دور از جدایی و خودبینی.

گسستن زنجیرهای ما خیزی بلند می‌خواهد. خیزی ایرانی و جهانی که خود گسستن از زنجیرهای تعصب و باور فرقه‌ای را طلب می‌کند.

گردآئیم

و فردا
«بین‌الملل»

طریق
بشری
خواهد شد.

رهاندهٔ برتری در کار نیست،

نه آسمان، نه قیصر، نه
خطیب.

خود به‌رهائی خویش برخیزیم،
ای تولیدگران!

رستگاری مشترک را برپا
داریم!

تا راهزن، آنچه را که ربوده رها
کند،

تا روح از بند رهائی یابد،

خود به‌کورهٔ خویش بردمیم

و آهن را گرماگرم بکویم!

نبرد
نهائی‌ست
این.

به‌هم
گردآئیم

و فردا
«بین‌الملل»

طریق
بشری
خواهد شد.

کارگران، برزگران

فرقهٔ عظیم زحمتکشانی‌م

جهان جز از آن آدمیان نیست

مسکن بی‌مصرفان جای
دیگری است.

تا کی از شیرۀ جان ما
بنوشند؟

اما، امروز و فردا،

کارگر زندانی، زندانی سیاسی است زیرا که هر مبارزه‌ی طبقاتی الزاما مبارزه‌ی سیاسی است. پس هر که در راه رهایی و بهروزی و شادکامی کارگران گام بردارد در برابر مجموعه‌ی عظیمی از نهادهای سرمایه می‌ایستد؛ کارفرما را به مبارزه می‌طلبد، در برابر پلیس قرار می‌گیرد. با دم و دستگاه‌های امنیتی پنجه در پنجه می‌شود و در نبردی عظیم با دادگاه و زندان درگیر می‌شود. ما کارگران زندانی آخرین قربانیان سرمایه نیستیم زیرا تا سرمایه زنده است میله‌های زندان نیز بر جای خود باقی خواهد ماند.

(گروه پروسه)

چندان که غرابان و کرکسان نابود شوند

آفتاب، جاودانه خواهد درخشید.

نبرد نهائی ست این.

به هم گردآئیم

و فردا «بین‌الملل»

طریق بشری خواهد شد.

ترجمه : ا. ش [احمد شاملو]

طرح دوی جلد از: علیرضا اسپهبد

کتابخانه

هفته‌نامه سیاست و هنر
سردبیر: احمد شاملو
با همکاری شورای نویسندگان
تألیف و تنظیم صفحات: ابراهیم حقیقی
مکانیات یا صندوق پستی ۱۵۰۱۱۳۴ تهران
مرکز پخش: تالین ۸۳۸۸۳۲ تهران

مطالب رسیده به‌هیچ عنوانی قابل استرداد نیست. شورای دبیران در حق و اصلاح مطالب آزاد است.

بهای اشتراك
برای ۵۰ شماره ۴۰۰۰ ریال
برای ۲۵ شماره ۲۲۵۰ ریال
برای ۲۵ شماره در اروپا ۳۲۵۰ ریال
برای ۲۵ شماره در آمریکا ۴۰۰۰ ریال
که قبلاً دریافت می‌شود

خواستاران اشتراك می‌توانند مبلغ لازم را از نزدیک‌ترین شعبه هر يك از بانک‌ها به‌حساب شماره ۴۲۰ بانک سپه (شعبه اتو بانک باشگاه) واریز کنند و رسید آن را به‌ضمیمه نشانی خود و یا پید این که مجله را از چه شماره‌ای می‌خواهند به‌نشانی پستی «کتاب‌خانه» بفرستند.

شماره‌های گذشته هفته‌نامه‌را می‌توانید از کتابفروشی‌های مغایل دانشگاه تهران تهیه کنید.

بها ۱۰۰ ریال

اشترك ویژه

با ارائه کارت تحصیلی ۵ شماره ۲۵۰ ریال

برای اشتراك به‌مرکز پخش مراجعه نمایند.

قابل توجه خوانندگان و همکاران

دست به‌کار تنظیم شماره‌های از کتاب‌خانه هستیم به‌ترتیب:
• ویژه فلسطین
• ویژه کودکان (به‌مناسبت سال جهانی کودک)
• ویژه آفریقا
• ویژه آمریکای لاتین
• چنانچه مطالب و استاد و بروسی‌ها و تصاویر چاپی در این زمینه‌ها در اختیار دارید، ما را به‌فرجه پُررانشتر کردن این ویژه‌نامه‌ها یاری کنید؛ زمان دقیق انتشار هر يك از این ویژه‌نامه‌ها بعداً اعلام خواهد شد.

برای تکمیل پایگانی کتاب‌خانه، در زمینه‌های زیر شخصیت‌ها و وقایع جهان سیاست، و علم و هنر به‌یاری شما نیازمندیم. چنانچه تصاویری در این زمینه‌ها دارید برای ما بفرستید.

xalvat.com

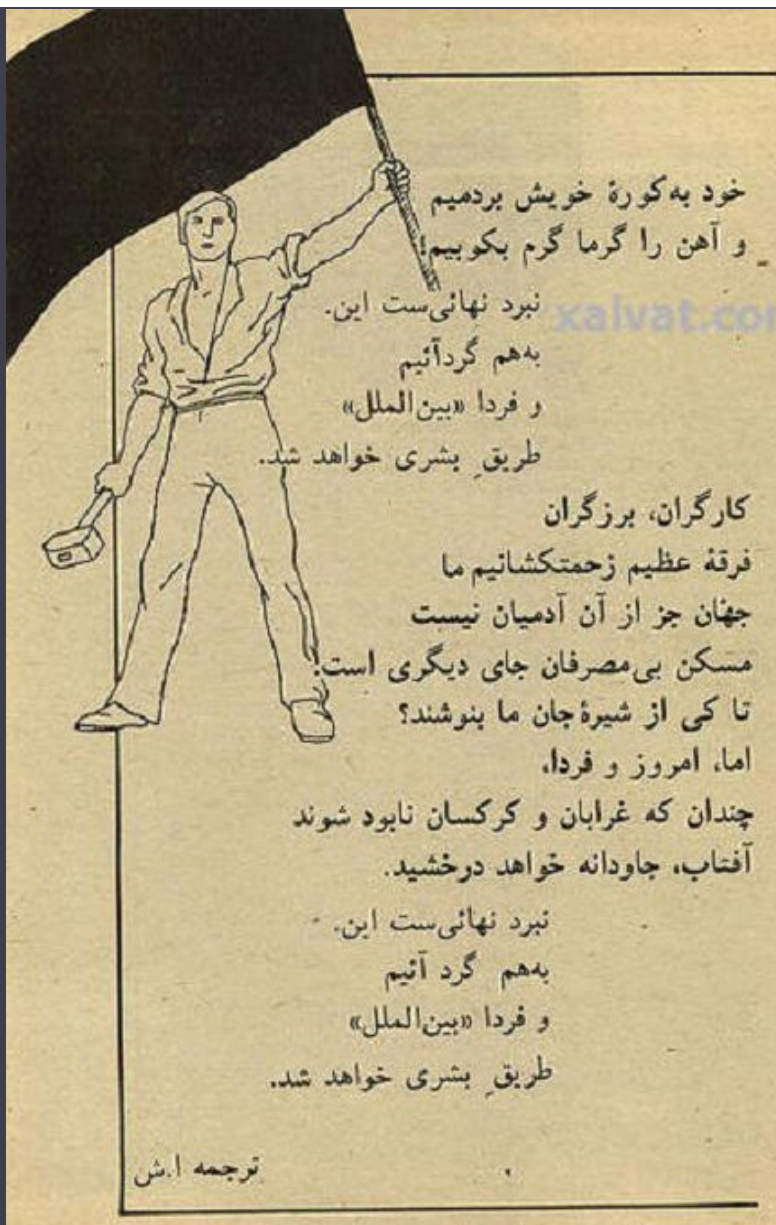
بها ۱۰۰ ریال

سرود بین الملل

گفتار از: اوژن پوتیه Eugene Pottier
آهنگ از: پیر دوگینه Pierre Deguyter

xalvat.com

برخیزید، دوزخیان زمین!
برخیزید، زنجیریان گرسنگی!
عقل از دهانه آتشقشان خویش تندروار می‌غرد
اینک! فوران نهائی ست این.
بساط گذشته بروبیم،
به پا خیزید! خیل بردگان، به پا خیزید!
جهان از بنیاد دیگرگون می‌شود
هیچیم کنون، «هقه» گردیم!
نبرد نهائی ست این.
به هم گردانیم
و فردا «بین الملل»
طریق بشری خواهد شد.
رهاننده برتری در کار نیست،
نه آسمان، نه قیصر، نه خطیب.
خود به رهائی خویش برخیزیم، ای تولیدگران!
رستگاری مشترک را برپا داریم!
تا راهزن، آنچه را که ربوده رها کند،
تا روح از بند رهائی یابد،



پی‌یترو گوری *Pietro gore*

(شاعر انقلابی ایتالیایی)

بیا، ای ماه مه!

xalvat.com

بیا ای ماه مه
خلق‌ها انتظارت را می‌کشند
جان‌های آزاد بر تو درود می‌فرستند
ای عیدمهربان کارگران!
به افتخار آفتاب تابان شو.

دست‌های پینه‌بسته‌مان را برافرازیم
تانیرونی یارور تشکیل دهند.
ما بر آنیم که جهان را آزاد کنیم
از ستمگران و از بیکاری و از طلا

پس ای سرود امیدهای بلند پرواز، طنین افکن شو
به خاطر نیروئی که میوه‌ها را می‌رساند
به خاطر شکوفه‌باران بی‌نهایت دلخواهی که در آن
آینده، لرزان می‌درخشد
جوانی، دردها، آرمان‌ها،
و بهاران، باملاحت اسرارآمیزشان.
ای ماه مه سبز، از تبار آدمیزادان!
به قلب‌ها شهادت و ایمان عطا کن.

ای گروه‌های بردگان! ترك بگوئید
کارگاه‌ها را، کارخانه‌های پر دود و حرارت را
مزارع را رها کنید و از گشتی‌ها به‌زیر آئید
درنگی، درنگی، از عرق ریختن جاودانه!

گلی چند پیشکش کنید به‌عصیانگرانی که به‌خاک افتاده‌اند
یا تگاو دوخته بر سپیده‌دم،
به‌دل‌آوری که مبارزه می‌کند و رنج می‌برد
و به‌شاعری پیامبر گونه که می‌میرد.

xalvat.com

ارنست فیشر:

اول ماه مه

چیز مهمی نیست، تنها یکی از ما
تنها حیات حقیر انسانی، ویران شده،
تنها ذره‌ئی ناچیز از جهان
در جهنم ماشین‌ها، کارخانه‌ها و خرده پاش‌ها
در هم شکسته است، خرد شده است، متلاشی شده است...

بگذار خدا نداند و تار از پود زندگی بگسلد.
به‌ندای بهار، ناگاه الهه‌ئی پر حرارت
آنان را گرفته برافروخته است.
در جهشی ناگهانی از عشق

در خیزی از نفرت
پس مانده‌های پامال شده به یکدیگر درآمیخته‌اند
به توده‌نی سوزان و آتش‌فشانی
جوشان و رازآمیز، مبدل شده‌اند.

xalvat.com

و امروز، ایتک! آن توده، مانیم.
جوانی ما - که دیری است از یاد رفته
در نهان به گمان دریافته و هرگز تصاحب نشده -
امیال ما - که به تدریج از دست رفته‌اند -
رویا‌های ما - که هرگز تاجی از پیروزی بر سر نهاده‌اند -
زندگی ما - دستخوش قیره روزی و شرمساری -
همه ناگاه از این حرارت سوزان شعله‌ور می‌شوند
و بلند و تابناک زبانه می‌کشند.

هرچند اکنون به وضوح نمی‌توانیم شادی کنیم
و نمی‌توانیم در آوازش به سوی هدف‌های نجیب خویش گام
برداریم، با این همه ما خداوند سرنوشت خویشیم، بهاریم، جوانی
همستیم،

سپیده دمیم!

و نهمتین روز مه، روز ماست، از آن ماست.

تکوین و گسترش جنبش کارگری در ایران



گفتن نداده که هر گفتاری پیرامون تکوین و گسترش نهضت کارگری ایران می‌باید ضرورتاً از قزوین‌شنی نظام سنتی جامعه ایران، نظام بیش سرمایه‌داری عصر قاجاریه، آغاز شود.

آغاز قزوین‌شنی نظام سنتی ایران را می‌توان به‌طور عام از واسطهٔ دووان قاجار دانست که طی آن، نفوذ اقتصاد استعماری شتاب بیش‌تری یافت. پس از عقد قراردادهای ترکمن‌چای و گلستان، و سپس قرارداد ایران - انگلیس متعاقب شکست ایران در جنگ هرات، شرایطی به‌دولت مغلوب ایران تحمیل شد که برطبق آن‌ها تولیدکنندگان و تجار ایران در وضعیت نامساعدی نسبت به‌رقبای خارجی، به‌ویژه سرمایه‌داران انگلیسی و روسی، قرار گرفتند. مثلاً معافیت سرمایه‌دوان و دلالت خارجی از پرداخت ۵ درصد مالیات راهداری،

xalvat.com

علاوه بر ارزانی محصولات خارجی، موجب شد که کالاهای خارجی آهسته آهسته کالاهای ایرانی را از بازار بیرون برانند. نفوق کالاهای خارجی در بازار ایران طی نیمه دوم سده نوزدهم میلادی نه تنها بازرگانان، بلکه نیز صنعتگران ایرانی را به ویرانی روزافزون کشاند. در حالی که بازرگانان بزرگ توانائی آن را داشتند که با خرید اراضی خالصه و امثالهم خود را از مهلکه ورشکستگی نجات دهند و گهگاه از طریق تولید محصولات کشاورزی مورد نیاز صنایع استعماری، همکار سرمایه‌داران خارجی شوند صنعتکاران و روستاییان ایرانی با از دست دادن وسائل محقر تولید خود از کار بیکار شده و راه مهاجرت در پیش گرفتند.

پنابر اطلاعاتی که مؤرخین بعدست آورده‌اند تولیدکنندگان ایرانی در اثر پدیده گفته شده در بالا مجبور به ترك وطن شده به هندوستان، امریکای شمالی، و بیش از همه قفقاز و آسیای مرکزی، مهاجرت می‌کردند. مهاجرت ایرانیان به قفقاز و آسیای مرکزی پیش‌تر از این رو شدت یافت که در این زمان سرمایه‌داری نوپای روس در حال گسترش سریع در این مناطق بود و لذا نیاز روزافزون زمین‌داران و نمایندگان ایشان - دولت روسیه - با جنبش کارگری نیرومندی روبرو شد که با سیاست‌های تحمیلی و استعماری آنان دست به مقاومتی روزافزون می‌زد. به همین دلیل ورود نیروی کار ارزان قیمت ایرانی می‌توانست انحصار نیروهای کارگری مبارز دو این مناطق را شکسته سطح دستمزدها را به حداقل ممکن تقلیل دهد. پناپر آمار استخراجی مورخان شوروی از آرشیه‌های روسیه تزاری، از سال ۱۸۴۵ به بعد هزاران مهاجر ایرانی پای پیاده از نقاط شمالی گاه حتی از نقاط جنوبی ایران به سوی مناطق شمال مرزهای کشور کوچ می‌کردند. موافق به‌شناسنامه‌هایی که از حکام دولتی این مناطق به‌جا مانده، دولت روسیه چنین مهاجرت‌هایی را حتی تشویق نیز می‌کرده است. به‌طور مثال می‌توان یادآور شد که تنها از شهر تبریز دو سال ۱۸۹۶ نزدیک به ۲۷ هزار ویزا برای مهاجران ایرانی صادر شده است. همین رقم در سال ۱۹۰۳ به ۲۳ هزار رسید و یک سال بعد در تمام ایران بیش از ۷۱ هزار ویزای مهاجرت برای ایرانیان صادر شد. علاوه بر این باید یادآور شد که بسیاری بدون اجازه رسمی دولت تزاری از

روی استیصال، به‌طور غیرقانونی از مرز می‌گذشتند و ناگزیر در شرایط بدتری استخدام می‌شدند. گفتنی است که تعداد روستائیان بیش‌تر بود، لذا کارگران غیرماهر اکثریت نه دهم مهاجران را تشکیل می‌دادند.

این کارگران ناچار در بدترین و سخت‌ترین اوضاع و احوال استخدام می‌شدند. حاکم شهر گنجه (الیزابت بل) در گزارشی نوشت: «تبعه ایران فقیری است که در کشور خودش به‌دست دولتش غارت شده، صبح مطمئن نیست که شیش را درکجا امروز خواهد آورد، دم صبح مطمئن نیست که در طول روز تکه نانی به‌دست می‌آورد یا نه.» کارگران فقیر فلاکت‌زده ایرانی را در قفقاز «همشهری» می‌نامیدند، و این واژه در آن زمان، بنا بر قول مورخان شوروی معادل حیوان بود، زیرا وضع زندگی کارگران مهاجر ایرانی از وضع حیوانات بهتر نبود.

کارگران مهاجر ایرانی بنا بر حرفه‌ائی که داشتند به‌دسته‌های زیر تقسیم می‌شدند: ۱- فعله (کارگر کشاورزی)، ۲- ونجیر (کارگر غیرمهاجری که مزد خود را به‌جنس دریافت می‌داشت)، ۳- حمال یا حمال (باربران، بنادر، باراندازها و غیره)، ۴- مزدور (کارگران صنعتی کارخانه‌ها).

وضع وقت‌باز و زندگی پغور و نمبر ایرانیان مهاجر که پس از طی صدها کیلومتر پدپای پیاده می‌بایست از دسترنج ناچیز خود بهای تکه‌نانی را هم پس‌انداز کنند و برای خانواده چشم بدراه خود بفرستند، طوری بود که به‌مر کارِ تحت هر اوضاع و احوالی تن در می‌دادند و بدین جهت مورد سوءاستفاده کارفرمایان قرار می‌گرفتند. از جمله، به‌هنگام استخدام کارگران ایرانی از آنان می‌خواستند به‌قرآن قسم یاد کنند که به‌عضویت هیچ اتحادیه کارگری در نیایند. پس، از کارگران ایرانی توقع می‌رفت که نه تنها در اعتصابات کارگری این مناطق شرکت نکنند، بل عنداللزوم به‌عنوان اعتصاب‌شکن نیز علیه برادران غیرایرانی خود وارد عمل شوند. پنایر مقاله‌ئی که یکی از فعالین حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در اوائل سده کنونی تحت عنوان «حوادث ایران و بازار کار در باکو» نوشت، ارتش بیکارانی که وضعیت اقتصادی کارگران باکو را تهدید می‌کند عمدتاً از کارگران مهاجر ایرانی تشکیل شده است. وی می‌افزاید که اینان نه تنها

به سازماندهی کم روی می آوردند، بلکه از نظر آگاهی نیز در سطح نازل قرار دارند. و دوست همین مشکل بود که سوسیال دموکرات‌های قفقازی را بر آن داشت تا در میان کارگران ایرانی به کار سیاسی بپردازد.

از همین جا بود که نخستین نطفه‌های اتحادیه کارگری ایران و سپس سوسیال دموکراسی (اجتماعیون - عامیون) ایران پسته شد. گفتنی است که نخستین سازمانی که به تبلیغ در میان ایرانیان آگاه در قفقاز پرداخت همان سازمان «همت» بود که برخی از ایرانیانی که سوسیال دموکرات‌های ایران را به وجود آوردند در درون آن پرورش سیاسی یافتند.

سوسیال دموکرات‌های ایرانی سپس با توجه به اوضاع و احوال فرهنگی حاکم در ایران اقدام به تأسیس سازمان مجاهدین کردند که شعبات وسیعی در شهرهای شمال و مرکزی ایران داشت.

نقشی که کارگران ایران در جنبش انقلابی مشروطه ایفا کردند شاید به اندازه کافی مورد تأکید قرار نگرفته است. در این جا همین قدر کافی است گفته شود که بدون شرکت مؤثر سازمان سیاسی - نظامی سوسیال دموکرات‌ها و مجاهدین، هرگز مشروطه خواهان بر نظامیان دست پرورده روسی که زیر فرمان محمدعلیشاه قرار داشتند چیره نمی شدند. همان کارگرانی که چندی پیش از آن با پیاده برای تکه تانی به قفقاز رفته بودند و برای ادامه حیات بدون بصری بهر کاری - حتی اعتصاب شکنی علیه رفقای کارگر خود در قفقاز - تن در می دادند، اکنون به آگاهی سیاسی، مسلح به تفنگ و بمب، فعالانه علیه دولتمندانی که فقر و سیاه روزی میلیون ها ایرانی را موجب شده بودند مبارزه می کردند.

کارگران ایرانی که از هستی ساقط شده بودند، در جنبش انقلابی مشروطه جنگیدند و جان دادند، اما به دلایل گوناگون و به ویژه به این دلیل که در رهبری سیاسی جنبش انقلابی نقش تعیین کننده نداشتند، سهمی از پیروزی به دست نیاوردند. در فردای پیروزی انقلابیون، فرصت طلبان بر همه اهرم های قدرت چنگ افکندند. کارگران را در همان اوضاع و احوال نکیت یاد گذشته باقی گذاشتند و انقلاب به شکست انجامید. این را هم ناکفته نباید گذاشت که علیرغم این که صنایع داخلی نتوانسته بود در اثر عدم توانایی در

رفایت با کالاهای خارجی جان بگیرد. برخی کارخانه‌ها همچنان به‌عیات خود ادامه می‌دادند. در این کارخانه‌های کوچک؛ با کارگاه‌ها، کارگران از سطح آگاهی بالایی برخوردار نبودند. با این همه برخی از کارگران و کارکنان خدمات در جنبش انقلابی مشروطه شرکت جستند که از آن جمله‌اند کارگران چاپخانه‌ها که با تشکیل نخستین اتحادیه کارگران در داخل ایران طلبه‌مداران نهضت کارگری در ایران شدند. درکنار کارگران چاپخانه‌ها باید از کارکنان مثلاً پست و تلگراف نیز یاد کرد که با اعتصاب خود ضربتی هر چند کوچک به رژیم فاسد قاجار وارد آوردند. از همان زمان جنبش انقلابی مشروطه، خواست‌های منفی کارگران که در وضع غیرقابل تحملی زندگی می‌کردند فراموش نمی‌شد. به‌طوری که یکی از سوسیال دموکرات‌های قفقازی که در آن زمان برای شرکت در جنبش انقلابی به ایران آمده بود طی نامه‌ای به پهلخانیف، پدر مارکسیسم روسیه، نوشت: «کارگران سه کارگاه دباغی تبریز برای تحقق خواست‌های صنفی خود وارد اعتصاب شده‌اند. این کارگران که تعدادشان ۱۶۵ نفر بود مورد حمایت سوسیال دموکرات‌ها قرار گرفتند». خواست‌های کارگران به‌شرح زیر بود:

- ۱- اضافه دستمزد به‌مبلغ يك شاهی و نیم، بابت هر قطعه پوست.
 - ۲- استخدام و اخراج کارگران و شاگردان کارگاه با موافقت کارگران.
 - ۳- تأمین شرانط بهداشتی.
 - ۴- پرداخت مخارج بیماری توسط کارفرما.
 - ۵ - پرداخت ۵۰ درصد از دستمزد به‌هنگام بیماری.
 - ۶- تقلیل اضافه کار.
 - ۷- پرداخت دو برابر دستمزد بابت اضافه کار.
 - ۸- عدم استفاده از اعتصاب شکنان به‌هنگام اعتصاب کارگران.
 - ۹- پرداخت دستمزد به‌هنگام اعتصاب.
 - ۱۰- عدم اخراج کارگران به‌علت شرکت در اعتصاب.
- این اعتصاب که در ۲۸ ماه اکتبر ۱۹۰۸ آغاز شده بود، بنا بر گزارشی که به پهلخانیف فرستاده شده پس از سه روز با موفقیتی نسبی به پایان رسید. خواست‌های شماره ۱ و ۸ و ۱۰ کارگران برآورده شد. کارگران برای

اولین بار طعم اتحاد و اتفاق خود را چشیدند و دانستند در سایه وحدت عمل می‌توانند آهسته آهسته کارفرمایان چپار و ستعگر را مجبور به قبول خواسته‌های حق خود کنند. اما شکست جنبش انقلابی مشروطه و تأمین سلطه مجدد مرتجعین، رشد و گسترش نهضت سندیگائی ایران را کاهش داد. تنها با تشدید بحران سیاسی - اقتصادی پس از جنگ جهانی اول بود که بار دیگر کارگران چایخانه‌ها با طرح خواست هشت ساعت کار در روز در زمان صدارت وثوق‌الدوله دست به مبارزه اعتصابی زدند و دولت و کارفرمایان را مجبور به عقب‌نشینی کردند. پیروزی کارگران چایخانه‌ها موجبات تشویق دیگر کارگران ایران را، حداقل در شمال کشور، فراهم آورد. علاوه بر این گفتنی است که بحران سیاسی - اقتصادی جهان تأثیرات خود را در میان ایرانیان مقیم قفقاز و آسیای مرکزی نیز برجا نهاده بود.

انقلابی‌ترین عناصر سوسیال دموکراسی ایران، با تشکیل حزب عدالت در سال ۱۹۱۶ در باکو، نطفه تشکیل حزب کمونیست ایران را بسته بودند. بالا گرفتن امواج انقلاب در شمال ایران و به‌ویژه در گیلان، انقلابیون ایرانی مهاجر را به سوی ایران کشاند. از سوی دیگر تأثیرات انقلاب اکتبر در ایران چنان بود که حتی اقشار غیرکارگری نیز در اوضاع و احوال بحرانی کشور به انقلاب کشیده شده بودند و زمینه مساعدی برای فعالیت انقلابی‌ها در میان تمام اقشار و طبقات ضدامپریالیست فراهم آمده بود. در شمال ایران، کارگران ایرانی دست به تشکیل اتحادیه‌های کارگری زدند. با این که تعداد کارخانه‌های ایران ناچیز بود و تعداد کارگران ایرانی به بیش از چند هزار نفر در هر رشته‌ی بالغ نمی‌شد، اتحادیه‌های صنفی در همان سال‌های اول پس از انقلاب اکتبر تشکیل یافت. شورای اتحادیه‌های تهران - که کارگران چایخانه‌ها، خیّازی (تانوایی)‌ها، کارمندان تجارتخانه‌ها، پستچی‌ها، تلگرافچی‌ها، کارگران کفاشی، خیاط، ویراق‌باف را متحد می‌کرد - در ۱۹۲۰ تشکیل شد که تعدادشان بنابر رقم ارائه شده از جانب سلطان‌زاده به ۱۰ هزار بالغ شد. بنا بر گزارشی که رفیق سلطان‌زاده به‌یسن‌الملل سرخ کارگری (بروفین ترن Pro/Intern) داد، اتحادیه‌های کارگری با اینکه تازه تشکیل شده‌اند طی شش ماه آخر سال ۱۹۲۱ دست به چند اعتصاب

موفقیت آمیز زدند نظیر اعتصاب کارگران نانوائی های تهران، کارگران چاپخانه ها، سلف فروش ها، کارگران و کارمندان پست (تهران)، کارگران پست (در انزلی) و غیره. تمام این اعتصابات جنبه صرفاً اقتصادی داشت. فقط اعتصاب معلمان مدارس ملی در ژانویه ۱۹۲۲ (بهمن ۱۳۰۱) که ۲۱ روز طول کشید سرانجام به صورت تظاهرات سیاسی در آمد و موجب سقوط کابینه قوام السلطنه شد. بدین ترتیب اتحادیه های صنفی رفته رفته نقش چشمگیری در صحنه سیاسی ایران بازی می کنند^۱. اتحادیه های کارگری دوشهرهای دیگر ایران نیز به وجود آمد. کارگران شهرهای رشت، بندرانزلی، و تبریز متحد شدند و در سال ۱۹۲۲ - بنابر قول سلطانزاده - وسیله محمد دهگان در حدود ۲۰ هزار کارگر ایرانی در داخل ایران در چارچوب شرایط به فعالیت مشغول بودند.

فعالیت روزافزون سندیکای کارگری در ایران طبیعتاً خشم هیأت حاکم ایران را به سرکردگی رضاخان سردار سیه برمی انگیزت. تسلط هر چه بیش تر حکومت دیکتاتوری رضاخان یا سرکوب مداوم اتحادیه های کارگری و دیگر سازمان های اجتماعی مترقی همزمان و هماهنگ بود. رضاخان برای تأمین سلطه پلاتانزع خود مجبور بود با تکیه به ارتش ضدانقلابی خود سخت ترین فشار را بر مترقی ترین نیروهای اجتماعی که سندیکاها از مهم ترین آنها بودند وارد آورد. اما علیرغم این فشارها کارگران ایرانی تا حد ممکن به مبارزه خود حتی به شکل نیمه علنی و مخفی ادامه دادند.

از همان سال اول تشکیل شورای اتحادیه های کارگران تهران که رهبری آن با سید محمد دهگان ناشر روزنامه «حقیقت» بود، فعالیت برای سازماندهی وسیع ترین توده های کارگری ایران که در صنعت نفت جنوب متمرکز بودند آغاز شد.

کارگران نفت، مانند برادران مهاجر خود در قفقاز، به علت ویرانی خانه و کاشانه خود مجبور به ترک روستای محل کار و زندگی شان شده بودند. اینان در کنار کارگران هندی و پاکستانی (که سطح مهارت شان از کارگران ایرانی بالاتر بود) کار می کردند و در همین حال رابطه خود را با رؤسای خویش

۱. اسناد جنبش کارگری... کمیونیستی ایران جلد ششم انتشارات علم تهران ۱۳۵۸.

قطع کرده بودند. کارگران پاکستانی و هندی نفت جنوب که از امتیازات نسبی برخوردار بودند، دومین حال از اولین دسته کارگرانی بودند که برای احقاق حقوق پایمال شده خود دست به اعتصاب زدند. با ورود اپوزیسیون کارگری به مناطق نفت جنوب ایران، اولین حوزه‌های مخفی سندیکائی تشکیل شد. اما به علت پائین بودن سطح آگاهی سیاسی کارگران ناز به که هنوز در چارچوب فکری روستاها قرار داشتند، امر سازماندهی کار آسانی نبود و نتایج کار درازمدت پر مشقت مخفی پس از سال‌ها آشکار شد. نخستین اعتصاب بزرگ نفت جنوب در سال ۱۳۰۸ حاصل این کار با حوصله و پیرایه اپوزیسیون کارگری ایران بود.

اعتصاب کارگران نفت جنوب که در روز اول ماه مه (۱۹۲۹) (۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۰۸) آغاز شد پناہ گزارش مأموران شرکت سابق نفت، به خاطر خواست‌های زیر سازمان داده شد:

- ۱- قبول نمایندگان کارگران در اداره محل کار و هیأت بهداشتی
- ۲- افزایش دستمزد به ۴۵۰ ریال
- ۳- پرداخت دستمزد به هنگام بیماری
- ۴- تأمین مسکن از طرف شرکت نفت
- ۵- روز کار شش ساعته (با توجه به گرمای هوا)
- ۶- جلوگیری از ویرانی خانه‌های کارگران
- ۷- همطرازی کارگران ماهر ایرانی با هندی‌ها
- ۸- مقامات ایرانی مرجع رسیدگی شکایات باشند.
- ۹- کارمندان دفتری ایرانی همطراز هندی‌ها باشند.
- ۱۰- اختلافات بین ایرانیان و اروپائی‌ان و نیز شرکت نفت، دو دادگاه‌های ایرانی مورد رسیدگی قرار گیرد.
- ۱۱- حقوق بازنشستگی پرداخت شود و دو صورت فوت به فرزندان کارگران تعلق گیرد.

اعتصاب به حق کارگران نفت جنوب بلافاصله با اقدامات سرکوب رژیم رضاخان و ولایت‌مشی امپریالیسم بریتانیا مواجه شد. نه تنها پلیس محلی، بل ارتش قزاق نیز فرا خوانده شدند اعتصاب را خفه کنند. ناه جنگی امپریالیسم

به تمام سیکل‌های وارد آب‌های آبادان شد و موضع تهدید آمیز به خود گرفت. مقاله‌ای که در روزنامه تایمز لندن منتشر شد (و از طرف شرکت سابق نفت تنظیم شده بود) این اعتصاب را به تحریکات «اتحاد شوروی» نسبت داد، امری که همواره مستمسک دولت‌های ضدکارگری است. - در این اعتصاب ۲۵ تن از کوشندگان سندیکا دستگیر و زندانی شدند، اینان طبق معمول از جانب شهربانی، رکن دوم ارتش و کارآگاهی و ساخانی متهم به شرکت در يك «توطئه بلشویکی» شدند.

اما چنین سرکوبی، و حتی ضعف‌های اساسی سندیکای کارگران نفت که مخفیانه عمل می‌کرد، مانع از آن نشد که فعالیت ادامه یابد.

فعالین سندیکائی ایران به دیگر شهرها نیز روی آورده بودند. از این جمله بود فعالیت ایشان برای اعتصاب کارخانه کازرونی «وطن» در اصفهان. پس از مدت‌ها کار سیاسی و سندیکائی در بین کارگران، سرانجام روز اول ماه مه ۱۳۱۰ کارگران این کارخانه در چهارباغ اصفهان روز بین‌المللی کارگران را جشن گرفتند. در همین روز بحث مفصلی بین کارگران پیرامون لزوم اقدام به يك اعتصاب به منظور بهبود بخشیدن به وضع کارگران صورت گرفت. کارگران پس از تنظیم خواست‌های خود، روز چهارم ماه مه (۱۵ اردیبهشت) را برای آغاز اعتصاب تعیین کردند. اعتصاب شروع شد. پلیس بلافاصله دست به عمل زد. و ۲۵ تن از فعالان و رهبران اعتصاب را دستگیر، زندانی و تبعید کرد. اما با این همه کارگران توانستند به برخی از خواست‌های خود دست یابند. این خواست‌ها عبارت بودند از:

- ۱- آزادی تشکل سندیکائی
- ۲- تغییر دستمزد از کارمزدی به ماهانه
- ۳- هشت ساعت کار روزانه و حداقل دستمزد پنج ریال
- ۴- نیم‌روز استراحت، اضافه پر جمعه‌ها
- ۵- لغو مقررات کنترل به هنگام ورود به کارخانه
- ۶- لغو مقررات جریمه و تنبیه بدنی کارگران از طرف کارفرما
- ۷- جبران مخارج بیماری و پرداخت صدمه بدنی وارده در سر کار
- ۸- پرداخت کلیه مخارج بیماری

- ۹- تعطیل کارخانه در روزهای تعطیل رسمی کشور
- ۱۰- پرداخت دو برابر مزد برای ساعات اضافه کار
- ۱۱- حداکثر روزکار ۱۰ ساعته (با اضافه کار)
- ۱۲- تأمین وسائل و امکانات بهداشتی در کارخانه
- ۱۳- پرداخت تنظیم و بدون وقفه دستمزد.

رهبری این اعتصاب یا کارگر فعال متری، سید محمد اسماعیلی معروف به «سید محمد تنها» بود که در این اعتصاب دستگیر شد و پس از هفت سال در زندان قصر به شهادت رسید. یاران دیگر او در سال‌های حکومت سرکوب رضاخانی عبارت بودند از علی شرقی، محمد انزایی، و پوررحمتی که همگی در عنقوان جوانی به نهضت کارگری جلب شده طی سال‌ها مبارزه به رهبری آن رسیده بودند و سرانجام هر سه در زندان‌های رضاخان به قتل رسیدند. از دیگر رهبران جنبش کارگری در این سال‌ها باید از سید تقی حجازی، کارگر جوان چاپخانه یاد کرد که در سال ۱۹۲۸ در کنگره بین‌الملل کارگری سرخ شرکت جست و در بازگشت به ایران دو بندر انزلی دستگیر و در زیر شکنجه به قتل رسید. از دیگر فعالین جنبش سندیکائی ایران، سیفی (رضا غلام عبدالله‌زاده) بود که در کنگره چهارم بین‌الملل سرخ شرکت داشت و پس از تشریح وضع کارگران ایران نطق خود را به شرح زیر خاتمه داد:

«به نظر من می‌رسد که در تظاهرات کنگره به وضع کشورهای نیمه مستعمره درخاور نزدیک بسیار کم پرداخته شده است. اتحادیه‌های کارگری در این جا بسیار کم تجربه‌اند. باید به این‌ها از همه جانب کمک رساند... ما به برنامه نیازمندیم... ما هیچ دستورالعملی در اختیار نداریم و اتحادیه‌های کارگری نه تنها نمی‌دانند چگونه باید از منافع کارگران دفاع کرد، بلکه حتی نمی‌دانند چگونه کارگران را باید سازمان داد. لذا باید به این جنبه از فعالیت‌ها توجه بیش‌تری مبذول داشت و کشورهای مورد بحث را در تشکل اتحادیه‌های کارگری از طریق برنامه و سازمان مورد حمایت قرار داد...»

آنچه سیفی در کنگره چهارم بین‌الملل کارگری سرخ می‌گفت بیان

۲. همان جا.

xalvat.com

وضع واقعی کارگران ایران بود که در کشوری مبارزه می‌کردند که هنوز صنعت در اقتصادش نقش ناچیزی داشت، تعداد کارگران اندک بود، فشار و اختناق پلیسی به‌گونه اعتراضی را در نطفه خفه می‌کرد، و علاوه بر این‌ها جنبش کارگری جوان از تجربه زیادی برخوردار نبود. درشت دره‌مین اوضاع و احوال بود که «قانون» سیاه ۱۳۱۰ (قانون مصوب مجلس فرمایشی پهلوی برای سرکوب «مقدمین علیه امنیت کشور») وسیله قانونی سرکوب تمام نیروهای مترقی جامعه را فراهم آورد و سندیکاها و سندیکاهای کارگری نیز مشمول همین قانون شدند. زندان‌ها از فعالان سندیکائی پر شد و بسیاری از آنان در اثر وضع طاقت‌فرسا و شکنجه‌های ضدانسانی دوزندان، دیگر هرگز روی آزادی را ندیدند.

پس از شهریور ۱۳۲۰ و فرار رضاخان از ایران، فعالیت‌های سندیکائی در ایران از سر گرفته شد. اما متأسفانه به‌علت عدم مطالعه، کمبودها، و فقدان تجربیات مثبت و منفی گذشته، جنبش سندیکائی پس از شهریور ۲۰ یازمی‌پایست دوران طفولیتی از سر یگذاشت. آزادی‌های نسبی آن دوران به‌رشد کمی اتحادیه‌های کارگری کمک فراوان کرد. اتحادیه‌های پراکنده و کارگری در همان سال در شورای متحد مرکزی کارگران ایران گرد هم آمدند. فشار روزافزون اعتصابی کارگران که به‌ویژه در دوران سخت جنگ پیش از هر طبقه اجتماعی باز سنگینی نبرد ضدفاشیسم در ایران را بدوش داشتند، طبقه حاکمه ایران را به‌وحشت انداخت. اینان در زیر فشار وابسته کارگری «دولت کارگری» انگلستان در تهران، که معتقد به انجام یک سلسله رفرم‌های اجتماعی بود، اولین قانون کار ایران را به‌تصویب رساندند اما این قانونی نبود که تأمین‌کننده منافع آنی کارگران در آن زمان باشد. مبارزه همچنان ادامه می‌یافت، و نه تنها در جهت تأمین منافع صنفی خود کارگران بل، همچنین به‌منظور جلوگیری از تحدید آزادی‌های دموکراتیک در جامعه، ارتجاع به‌منظور سرکوب فکری کارگران، در کنار سرکوب پلیسی دست به‌مانور نازنی زد و با ایجاد سندیکاها «زرد» تحت رهبری «کارگران با سابقه» بی‌چون مهندس خسرو هدایت و مهندس شریف‌امامی کوشید کارگران ایران را از مبارزه جدی باز دارد. در این دوران علیرغم سیاست‌های نادرست رهبری حزب توده

که جنبش کارگری را آلت دست خود قرار داده بود. کارگران ایران به دست آورده های زیادی نائل شدند. پس از کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب همه نیروها و گروه های مترقی، جنبش سندیکایی ایران نیز مجدداً دچار از هم پاشیدگی شد، اما مبارزات پراکنده کارگران ایران همچنان ادامه یافت تا سرانجام به سال ۱۳۵۷ با رشد و گسترش خود نقش تعیین کننده ای در سرنگونی رژیم ضد کارگری پهلوی ایفا کرد.

و اما در مورد پیشینه برگزاری جشن اول ماه مه... اگرچه اطلاعات کافی در دست نیست می توان تصور کرد که از همان آغاز جنبش مشروطه ایران، سوسیال دموکرات های انقلابی به برگزاری این جشن همت گماشتند. این جشن به احتمال قوی در شهرهای تهران، تبریز، رشت و انزلی برگزار شده است. استاد تاریخی نشان می دهد که این روزه پس از انقلاب اکتبر، به هنگام اعتلای جنبش های انقلابی در شمال ایران جشن گرفته شد.

کارگران ایران، هر چند که تعدادشان محدود بود، با تعطیل کارخانه خود در برگزاری این جشن همت می گماشتند. روزنامه حقیقت که ارگان نیمه رسمی اتحادیه های کارگری پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بود، طی مقاله ای به تشریح این روز تاریخی پرداخت. یک سال پس از توقف این نشریه، روزنامه کارپسردبیری ابوالفضل لسانی (که در آن زمان رئیس اتحادیه معلمین بود و بعدها سناتور شد) پیرامون جشن اول ماه یادداشت هایی منتشر کرد. بعدها پس از تقویت حکومت رضاخان و سرکوب نیروهای مترقی و به ویژه اتحادیه های کارگری، رنجبران ایران ناچار شدند جشن اول ماه مه را در باغی در اطراف شهرها و به دور از چشم پلیس مخوف رضاخان برگزار کنند. پس از تجدید فعالیت حزب کمونیست ایران در پائیز ۱۳۰۶ (۱۹۲۷) فعالیت سندیکائی نیز تشدید شد. در سال ۱۳۰۷ سازمان های کارگری که تجدید حیات یافته بود روز اول ماه مه را در تهران و شهرهای صنعتی برگزار کردند. بنا به نوشته مجله ستاره سرخ - ارگان تئوریک حزب کمونیست ایران - این جشن ماهیتی سیاسی داشت و از طرف حزب برگزار شده بود. در اعلامیه ای که برای دعوت به این جشن پخش شد رضاخان را آلت دست

امپریالیسم انگلستان معرفی کرده کارگران را فراخوانده بودند تا مبارزه خود را علیه سلسله پهلوی تشدید کنند. در این روز که بر اثر پورش پلیس صدها کارگر مبارز دستگیر شدند، عده‌تی از عناصر میانه‌رو اصلاح طلب - از قبیل میرزاشهاب و سلیمان میرزا امکندری (که بعدها مؤسس حزب توده شد) نیز حاضر بودند. اینان، برحسب گزارش مجله ستاره سرخ^۳ از ترس پشت دوخت مخفی شده بودند و از ایراد سخنرانی سر باز زدند!

در این روز، کارگران خواست‌های زیر را مطرح کردند:

- ۱- آزادی اعتصاب
- ۲- آزادی اجتماعات
- ۳- روز کار هشت ساعته
- ۴- ممنوعیت کار کودکان.

نظارات عظیم کارگری بعدی، در ایران، روز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۸ در آبادان صورت گرفت که طی آن هزاران کارگر نفت دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب که مدت درازی به طول انجامید، با دستگیری صدها کارگر فعال سرکوب شد که شرح آن پیش از این گذشت.

سرکوب وحشیانه این اعتصاب به دست پلیس و ارتش رضاخانی و سازمان پلیسی شرکت نفت نتوانست کارگران ایران را مرعوب کند، و مبارزه همچنان ادامه یافت. اعتصاب بزرگ دیگر کارگران که در بالا از آن نیز سخن گفتیم به دنبال برگزاری جشن اول ماه مه در سال ۱۳۱۰ آغاز شد.

در این سال، یعنی در سالی که «قانون سیاه» ضد سوسیالیستی به «تصویب» رسید، سرکوب نیروهای انقلابی به مراتب شدیدتر شد، و با دستگیری تقریباً کلیه عناصر فعال جنبش کارگری جوان و نوپای کشور و اختناق حاکم بر مناطق کارگری، فعالیت رو به تعطیل گذاشت.

تجدید حیات جنبشی کارگری در سال‌های جنگ بین‌المللی دوم و پس از فراز رضاخان صورت گرفت. در این دوران جنبش سندیکائی ایران که از

۳- نگاه کنید به مجله ستاره سرخ، شماره ۱۹۲۹-۲۰؛ به علت عدم دسترسی به متن فارسی، ترجمه المانی آن که در کتاب زیر نشر یافته است مورد استفاده قرار گرفت؛ وضع طبقه کارگر در ایران، نشر برای کمیته اردیباتی دفاع از حقوق کارگران ایران، سپتامبر ۱۹۷۸، ص ۳۶-۳۰.

کارهای با تجربه و ورزیده پیشین خود محروم شده بود. زیر رهبری حزب توده و سیاستهای نادرست، انحرافی، سازشکارانه و رفورمیستی آن قرار گرفت. پرداختن به این دوره، از حوصله این مختصر خارج است. تنهاگفتنی است که در این دوران، برخلاف گذشته، امور اتحادیه‌های کارگری را حتی دوناچیزترین موارد (از قبیل قرائت قطعنامه‌ها) روشنفکران حزبی در دست داشتند.

در این دوران نیز تظاهرات و جشن کارگران از تجاوز و تعدی نیروهای «انتظامی» بهلوی در امان نماند. چنان که مثلاً در روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) ۱۳۲۵، شش کارگر در شهر کرمانشاه به‌دست پلیس به‌قتل رسیدند.

در سال ۱۳۲۴ خواستهای زیر از طرف شورای متحده مرکزی که رضا روستا عضو کمیته مرکزی حزب توده - در رأس آن قرار داشت، به‌نام کارگران اما از زبان ایرج اسکندری بیان شد:

- ۱- آزادی و دموکراسی
 - ۲- رنجبران ایران متحد شوید
 - ۳- ما کار می‌خواهیم
 - ۴- بیکاری صدها هزار نفر را تهدید می‌کند
 - ۵- قانون بیمه کارگران باید هر چه زودتر تصویب شود
 - ۶- آزادی نطق و اجتماعات باید طبق قانون اساسی تأمین گردد.
- از این سال به‌بعد، جشن اول ماه مه در اغلب شهرهای ایران برگزار شد. یک سال بعد در میتینگ تهران باز قطعنامه زیر از زبان اسکندری و به‌نام کارگران قرائت شد:

- ۱- اجرای فوری قانون کار و بیمه‌های اجتماعی
- ۲- تهیه کار برای هزاران بیکار
- ۳- بهبود وضع فرهنگی و بهداشتی کارگران و تعلیمات اجباری
- ۴- تساوی دستمزد زنان و مردان
- ۵ - اجرای کامل مقررات منشور ملل متفق راجع به آزادی‌های

۴ ظفر، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۴.

۶- مجازات زاندارم‌هایی که کارگران را به ضرب گلوله کشتند و پایان دادن به خودسری‌های ژنرال آمریکائی شوارتسکف.

۷- تصویب قانون برای تعیین روابط عادلانه بین مالک و دهقان و جلوگیری از اجحافات مالکان و مأموران زاندارم‌ری و اصلاح ارضاع بهداشتی و فرهنگی دهقانان

۹- حل مسأله آذربایجان به نحوی که اصلاحات اجتماعی معمول شده کاملاً محفوظ بماند.

۱۰- مبارزه با اصول فاشیستی و ارتجاعی که به اساسی و ماسک‌های مختلف ظهور می‌کنند، همراه با سه خواست دیگر در زمینه صلح، کمک به اسپانیای مبارز، و ملل آزادیخواه.

تا پیش از غیرقانونی کردن حزب توده در بهمن ماه ۱۳۲۷ که توطئه آن از پیش توسط عناصر ارتجاعی به‌وفبری دکترا اقبال ترتیب داده شده بود، جنبش کارگری، علیرغم رهبری رفرمیستی آن رشد یافت اما پس از توطئه‌ای که ارتجاع به بهانه تیراندازی به‌شاه به‌مورد اجرا گذاشت و متعاقب آن حزب توده غیرقانونی اعلام شد و نیروهای مترقی در مجموع مورد سرکوب قرار گرفتند، آزادی‌های اجتماعی و از جمله سندیکائی محدود شد. لیکن با این همه، اول ماه مه را همه ساله جشن می‌گرفتند، جنبش سندیکائی به‌ویژه در دوران حکومت دکتر مصدق رونق تازه‌ای یافت. همچنان که پیش از این اشاره رفت پس از بیست و هشتم مرداد نیز میاوزه کارگران علیرغم اختنای وحشیانه بهلولی تا سرنگونی رژیم بهلولی ادامه یافت.

جنبش کارگری ایران که نطفه‌های اصلی آن نخست درخارج از مرزهای ایران و در کنار چاه‌های نفت باکو بسته شد و طی عمر نزدیک به هشتاد ساله خود در نهضت ضدامپریالیستی ایران نقش بسیار مهمی ایفا کرده است تاریخ بر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته و هم اکنون دست اندرکار ایجاد سندیکاهای مستقل خویش است. تردید نیست که این جنبش ضعیف‌ها و کمبودهای بسیار داشته. از جمله عدم تداوم سازمانی، که تا آنجا مانع از

۵- همان ژنرالی که بعد به‌زاهدی کمک کرد تا کودتای ۲۸ مرداد را ترتیب دهد.

گسترش کیفی آن شد که هنوز نتوانسته است رهبری نهضت را به دست گیرد. تجربیات تلخ و شیرین نسل های پیشین کارگران ایران، یا به نسل های بعدی و کنونی منتقل شده و با دست کم به طور کامل و بدون مؤثر انتقال پیدا نکرده است. مطالعه جدی در جزئیات تجربیات گذشته، همچنین شناخت همه جانبه تاریخ جنبش جهانی کارگری و دستاوردها و شکست های آن می تواند به جنبش نوین کارگری ایران اعتلای تازه می بخشد.

این را هم نباید ناگفته گذاشت که طی میاوزه انقلابی چند سال اخیر و به ویژه پائیز ۱۳۵۷، طبقه کارگر ایران بیش از پیش به قدرت لایزال خود پی برده است. امروز کارگران ایران می دانند که همواره مجبور بوده اند کمترین ترین سهم ها و سخت ترین نحوه استثمار را متحمل شوند، اما در عین حال می دانند که در سایه اتحاد و انفاق و در پرتویاوزه پیگیر و آگاهانه خود خواهند توانست آینده را کاملاً از آن خود کنند. تأمین کننده آزادی و بهروزی کل جامعه باشند و هیچ قدرت مخالفی، بهر اندازه نیرومند و مهیب، هرگز نتواند نواست تا دیرگاه در برابر نیروی این تضمین کنندگان و استنبین دموکراسی به پایداری ادامه دهد. ■

خسرو شاگری

xalvat.com

برگرفته از : بایگانی مطبوعات ایران irpress.org

۶۳ خرداد ۱۳۲۵



اول ماه مه، جشن جهانی کارگران است. روز کارگر است. این روزها تاریخچه اول ماه مه را در همه روزنامه‌ها کم و بیش نوشته‌اند. پس به تعریف کارگر بپردازیم.

xalvat.com

کارگر چیست؟

در ماده يك قانون کار مصوب اسفند (۱۳۳۷) گفته می‌شود: «کارگر... کسی است که بهر عنوان به‌دستور کارفرما در مقابل دریافت حقوق یا مزد کار می‌کند.» همین قانون «کارگران کشاورزی، خدعه، و مستخدمین منازل» و اشخاصی را که «مشمول قانون استخدام کشوری یا سایر قوانین و مقررات استخدامی می‌باشند» از حوزه شمول قانون کار مستثنی کرده است.

تعریف به‌ظاهر ساده قانون کار، در عمل اشکالات زیادی را پراکنجست: غرض از کار چه نوع کاری است: کار فکری یا کاریدی؟ غرض از کارگر کشاورزی چیست؟ کارگران برنجکوبی و بنه پاک‌کنی هم کارگر کشاورزی هستند یا نه؟ با توجه به‌توسعه فراوانی که دولت و بخش دولتی پیدا کرده است، چگونه می‌توان کارمندان و کارکنان بخش عمومی را از قانون کار به‌کنار گذاشت؟ عدم توجه به‌مسأله کار فکری، عملاً موجب شده است که در بخش خصوصی، کارفرمایان هرچه می‌خواهند با مستخدمان و کارگران خود بکنند و کسی را فریادرسی نباشد.

از تعریف قانون بگذریم که تعریف ناقص است. به‌فکر این باشیم که چنان معیارهایی به‌دست آوریم که بتواند ما را در تعریف درست‌تری از «کارگر» یاری دهد.

آدمی کار می‌کند چون محتاج است و می‌کوشد تا با کار، نیازهای خود را پاسخ دهد. همه داستان زندگی اجتماعی از همین جا شروع می‌شود. آن هم به‌همین سادگی. اما این جا هم «آنان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها». این که براساس همین کار و کار کردن و نیاز برآوردن چگونه گروه‌ها و طبقات به‌وجود آمد و چگونه هر زمان طبقه‌نی کوشید تا حاصل کار طبقه یا طبقات دیگر را تملک کند و چگونه همین مبارزه به‌تاریخ بشری شکل داد. مبحث جداگانه‌ای است که می‌تواند از بحث امروز به‌کنار گذاشته شود.

اگر بشر همواره کار می‌کرده است نوع و شکل کار او همیشه یکسان

کارگر با توجه به توسعه و تحول وسائل تولید، تکنیک‌های تولید و مناسبات تولید تغییر و تحول می‌یابد.

xalvat.com

کمیت طبقه کارگر ایران

اگر طبقه کارگر را از کلیه تولیدکنندگان ارزش اضافی مرکب بدانیم، در عمل قسمت اعظم کسانی که به نحوی از انحاء در مقابل مزد کار می‌کنند در جزو این طبقه قرار می‌گیرند؛ در آبان ۱۳۵۵، از حدود ۸/۸ میلیون نفر که در ایران کار می‌کردند ۴/۷ میلیون نفر مزد با حقوق می‌گرفته‌اند (اعم از بخش عمومی یا بخش خصوصی).

با توجه به مرحله کنونی توسعه نیروهای تولیدی در ایران، منطق حاکم بر توسعه بخش عمومی، وجود بیکاری پنهان، شاید گویاتر و صحیح‌تر آن باشد که به مشغل افراد توجه بیش‌تری شود.

در گروه‌بندی بین‌المللی مشاغل، «کارگران مشاغل تولیدی و رانندگان وسائل نقلیه» جداگانه تقسیم‌بندی شده‌اند، و این گروه قسمت اعظم کسانی را که به عنوان کارگر به کار صنعتی مشغولند در برمی‌گیرد.

پاز هم در آبان ۱۳۵۵، شمارة این افراد حدود ۳/۳ میلیون نفر بود. (البته باید گفت که این رقم کارگران کشاورزی را شامل نمی‌شود، از این جمله ۱/۱ میلیون نفر در بخش ساختمان، ۱/۵ میلیون نفر در صنعت و ۲۰۰ هزار نفر در حمل و نقل به کار مشغول بوده‌اند. در بخش صنعت، نساجان و قالبی‌افان قسمت اعظم کارگران را تشکیل می‌داده‌اند (حدود ۷۷۰ هزار نفر) که اکثریت عظیم ایشان در مناطق روستایی به کار قالبی‌افای مشغول بودند (حدود نیم میلیون نفر).

اگر از کارگران مشاغل تولیدی، کلیه کارگران مستقل یا کارکنان بدون مزد و ور را استثناء کنیم و فقط به آن عده از کارگران مشاغل تولیدی که مزد و حقوق می‌گرفته‌اند توجه کنیم به رقم ۲/۲ میلیون نفر می‌رسیم که از این میان حدود ۱/۱ میلیون نفر مزدگیران بخش خصوصی و مابقی مزدگیران بخش دولتی بوده‌اند.

نبوده، و وقتی از کارگر صحبت می‌کنیم غرض نوع و شکل مخصوصی از کار است که در جوامع سرمایه‌داری به وجود آمد.

تا پیش از این هر کس که کار می‌کرد آلات و ابزار کار خود را نیز در تملک داشت.

xalvat.com

نمونه روشن این واقعیت، وضع پیشه‌ووران و ارباب حرف و صنعتگران در جوامع پیش از دوران سرمایه‌داری است. با آغاز سرمایه‌داری است که کارگران به معنای امروزیین کلمه و طبقه کارگر یا «پرولتاریا» به وجود می‌آید. در این معنا کارگر کسی است که نیروی کار خود را در مقابل مزد می‌فروشد و محصول کارش به وسیله خریدار نیروی کار یا کارفرما تملک می‌شود. نکته اساسی در این است که آنچه کارگر برای کارفرما تولید می‌کند با آنچه از کارفرما دریافت می‌کند برابری نیست. تفاوت میان این دو که نصیب کارفرما شود اضافه محصول یا ارزش اضافی نام دارد. با توجه به این تعریف، طبقه کارگر عبارت است از مجموع مزدبگیرانی که از ابزار و وسائل تولید محروم مانده‌اند و مجبورند برای تأمین معاش، نیروی کار خود را بفروشند و برای سرمایه‌داران، صاحبان وسائل تولید، کالا و در نتیجه ارزش اضافی تولید کنند.

اگر این دو معیار اصلی تشخیص طبقه کارگر را بپذیریم (عدم تملک وسائل و ابزار کار و تولید، تولید کالا و در نتیجه ارزش اضافی) می‌بینیم که این طبقه تنها از کارگران صنعتی تشکیل نمی‌شود بلکه کارگران کشاورزی، معدنکاران، و همچنین کسانی را شامل می‌شود که با کار فکری خود در تهیه و آماده‌سازی کار صنعتی دخالت می‌کنند (کارمندان دفتری، نقشه‌کشی‌ها، و...) و یا به نحوی از انحاء به تکمیل فعالیت‌های تولیدی کمک می‌کنند (حمل و نقل، مخبرات، و...) و به این طریق در تولید ارزش اضافی نقشی به عهده می‌گیرند. مهم‌ترین خصیصه طبقه کارگر تولید ارزش اضافی است. یعنی ارزش آنچه به عنوان مزد دریافت می‌دارند از ارزش کالاهای و خدماتی که به وسیله کار خود تولید می‌کند کمتر است. اضافه ارزشی که به این ترتیب حاصل می‌شود در اختیار صاحبان وسائل تولید قرار می‌گیرند. واضح است که با توجه به آنچه آمده کمیت، ترکیب، و کیفیت طبقه

با توجه به آمار و ارقام موجود، تعیین دقیق حوزه نفوذ روابط سرمایه‌داری و در نتیجه تخمین و ارزیابی کمی طبقه کارگر امر آسانی نیست. تعاریف و روش‌هایی که در آمارگیری‌ها و سرشماری‌های جمعیت و انبوهی‌کار به کار می‌رود «کارگر» را به معنایی که در این نوشته تعریف شد مبنای عمل قرار نمی‌دهد. گذشته از این، ساخت اقتصاد کنونی ایران و کیفیت و چگونگی رشد روابط سرمایه‌داری در فعالیت‌های تولیدی کشور (و مثلاً این نکته که در مورد برخی از صنایع و فعالیت‌ها، و از جمله قالیبافی، روابط سرمایه‌داری در چهارچوب تکنیک‌های تولیدی پیش از سرمایه‌داری نیز نفوذ یافته است) چنین تخمینی را مشکل می‌کند.

xalvat.com

در هر حال آنچه مسلم است این که توسعه روابط سرمایه‌داری در اقتصاد ایران در دوران معاصر افزایش شماره کارگران را به دنبال داشته است. در سال ۱۳۴۵ شماره کارگران مشاغل تولیدی و رانندگان وسائل نقلیه حدود دو میلیون نفر و در سال ۱۳۳۵ حدود ۱/۲ میلیون نفر بوده است و همان طور که گفته شد، در آبان ۱۳۵۵ این رقم ۳/۳ میلیون نفر بوده است. افزایش کمی کارگران در سال‌های گذشته یکی از عللی بود که قدرت حاکم را بر آن می‌دانست که برای جلوگیری از بروز هرگونه «مسأله ناخوشایند» به مسأله کارگران بپردازد. سیاست کارگری قدرت حاکم در این دوران بر اساس تطمیع و تحمیق و تهدید و سرکوب استوار بود.

همچنان که روش همه قدرت‌های خودکامه این زمانه است، درزبان چیزی می‌گفتند و در عمل چیز دیگری می‌کردند. اگر به الفاظ پای‌بند می‌ماندیم در بهشت برین بودیم؛ بهشت برینی که نقشی جز پرده انداختن بر روی جهنم واقعیات نداشت. حکومت می‌کوشید تا همه را قانع کند که پول حلال مشکلات است و سپس از افزایش مزد و دستمزد و تسهیم منافع و مشارکت در سرمایه‌ها گفت‌وگو می‌کرد و بدین طریق می‌کوشید تا از طرح مسائل کارگری جلوگیری کند و آن جا که کارگران پاوجود همه محدودیت‌ها، به مبارزه دست می‌زدند سیاست تهدید و اراغاب و سرکوبی را دنبال می‌کرد. به مسلسل پستن کارگران کارخانه جهان جیت نمونه‌ای از این رفتار سبعانه استبدادی بود که در لفظ بهشت موعود را به زیر پای کارگران

آورده بود. در این زمان همه چیز فریب و دروغ و تهدید و زور بود (تعاونی، ستدیکاه، سهام شدن، بیمه اجتماعی، و...) و همه چیز تنها يك هدف داشت: پرده‌اندازی بر ظلم بزرگ حاکم بر جامعه و دوام بخشیدن هر چه بیش‌تر به بهره‌کشی مازنیروی، کار انسان‌ها در چهارچوب اقتصاد واپسته.

xalvat.com

وضع کارگران در دوران «انقلاب سفید»

اطلاعات درباره وضع کارگران در دوران گذشته چندان فراوان نیست. دنیای کار و مسائل کارگری از جمله مسائلی بود که کمتر از همه در روزنامه‌ها راه می‌یافت و در گزارش‌های رسمی نیز جز به کلیات و در حد تبلیغات موضوع گفت‌وگو قرار نمی‌گرفت.

در زمستان ۱۳۵۲، در یکی از سمینارهای رایج زمان، به بحث درباره رفاه اجتماعی پرداختند و مسؤولان یکی از دستگاه‌های مملکتی گزارشی درباره وضع کارگران صنعتی را به بحث گذاشتند. جلسات بحث، به فوریت محرمانه اعلام شد و درهای اتاق به روی شرکت‌کنندگان بسته شد. تسخیر تکثیر شده گزارش شماره‌گذاری شد و نسخه‌ای به کسی داده نشد. این گزارش نتایج يك آمارگیری در کارگاه‌های صنعتی کشور را عرضه می‌کرد. آمارگیری در زمستان ۱۳۵۰ از ۲۷۷۹ کارگاه صنعتی انجام گرفته بود. از مجموع کارگاه‌ها، حدود ۷۸۰ کارگاه به علل مختلف از پاسخ دادن به پرسشنامه‌ها خودداری کرده بودند. گزارش مورد بحث، نتایج آمارگیری از ۱۹۹۷ کارگاه صنعتی باقیمانده را عرضه می‌کرد.

تعداد کارکنان این کارگاه‌ها، در مجموع حدود ۲۲۴ هزار نفر بود و با محاسبه افراد خانواده‌های کارگران، جمعیت مورد بررسی به حدود ۷۹۳ هزار نفر می‌رسید. ۱۸۶ هزار نفر از کارکنان در خط تولید کار می‌کردند و حدود ۶۶۰ تا از کارگاه‌ها هر يك کمتر از ۵۰ نفر کارگر داشتند.

کارگران به طور متوسط بین ۴ تا ۸ نفر را تحت تکفل داشتند. و چنانچه کل دریافتی کارگر (یعنی مجموع مزد، اضافه کار، کمک‌های نقدی و جنسی و حتی میزان حق بیمه) را بر تعداد افراد تحت تکفل او تقسیم کنیم می‌بینیم که

درآمد سرانه اعضای ۵۴/۵ درصد خانوارهای کارگری بین ده تا چهل تومان در هفته بوده است.

در همان زمان درآمد یک کارگر ساده از یک ساعت کار ۱۶ ریال، کارگر ماهر ۱۲ ریال، استادکار ۴۳ ریال، متخصص عالی ۶۹/۵ ریال بوده است. به عبارت دیگر اگر در آن زمان کارگری میخواست که فقط ۸ ساعت در روز کار کند تا قانون کار را رعایت کرده باشد میبایست با درآمد روزانه‌ی میان ۱۶۸ تا ۵۵۶ ریال زندگی کند.

xalvat.com

حدود ۳۶ درصد از کارگران خواندن و نوشتن نمی‌دانستند. ۷۱ درصد از فرزندان لازم‌التعلیم کارگران به تحصیل اشتغال داشتند. اما با افزایش درجات تحصیلی، بسیاری از این افراد دست از تحصیل می‌کشیدند؛ تنها حدود ۶ درصد از فرزندان کارگران به تحصیل در دوره دوم دبیرستان و ۵ درصد به تحصیلات عالی مشغول بودند.

۷۶ درصد از کارگران صنعتی درآمدی کمتر از حداقل معیشت داشته‌اند. درآمد خانوارها کفاف هزینه آن‌ها را نمی‌داده و تعادل میان خرج و دخل در بیش‌تر خانوارها موجود نبوده است. اگر هزینه تأمین حداقل معیشت را برای یک خانوار چهار نفری در زمان انجام آمارگیری ۲۴۰ ریال بدانیم (که این رقم برحسب روش‌های معمول برای محاسبه حداقل دستمزد به‌دست آمده است) هزینه متوسط خانواده‌های کارگری ماهانه از این حداقل سطح معیشت حدود هزار ریال کمتر بوده است. به عبارت دیگر خانواده‌های کارگری به‌طور متوسط دو سطحی پایین‌تر از حداقل معیشت زندگی می‌کردند. ۲۲/۳ درصد کارگران عضو «سندیکا» بوده‌اند. اما حدود یک سوم از اعضای «سندیکا» عقیده داشتند که با سندیکا فایده‌ی ندارد و یا آن‌ها از خوبی و بدی سندیکا اطلاعی نداشتند. سرنوشت تعاونی‌ها هم بهتر از این نبود. حدود یک پنجم از کارگران عضو تعاونی‌ها بودند. با این که یک چهارم کارگران از مزایای تعاونی‌ها خبر داشتند، همه افراد این گروه به عضویت در تعاونی‌ها علاقه‌ای نشان نمی‌دادند.

در نظر اعضای شرکت‌های تعاونی، این شرکت‌ها بیش‌تر می‌بایست به‌عرضه خواربار ارزان‌تر بپردازد.

داستان سهم کردن کارگران دوسود کارخانجات هم چیزی جز یک وسیله تحمق و فریب نبود. کارگران خود به‌خوبی متوجه این فریب بودند. زمانی که از ایشان پرسیده می‌شد از «سهم کردن کارگران» وضایت دارند یا نه، ۷۵ درصد ایشان از اظهار نظر خودداری می‌کردند و ۱۵ درصد دیگر اظهار وضایت می‌کردند. در سال ۱۳۵۰ (یعنی ۹ سال پس از اجرای این اصل) در اثر اجرای اصل سهم کردن، مبلغی کمتر از سیصد تومان در سال به درآمد نیمی از کارگران و مبلغی میان سیصد تا ششصد تومان در سال به درآمد یک سوم کارگران افزوده شده بود. یعنی چیزی در حدود روزی یک تا دو تومان آن هم به‌عنوان سهم گیری از سود کارخانجات صنعتی! و آریامهر می‌فرمود: «رقم کلی سود ویژه‌ی که به کارگران کشور پرداخت شده در طول ۱۴ سال ۱۲۸ برابر شده است.» (بدسوی تمدن بزرگ، ص ۱۱۳). اگر فرمایشات او را هم مبتا قرار بدهیم، در سال ۱۳۵۵ حدود ۱۲ میلیارد ریال سود ویژه میان ۵۳۰ هزار نفر تقسیم شده است؛ یعنی سهم سرانه‌ی در حدود ۲۲۰۰ تومان به قیمت‌های ۱۳۵۵ و با چیزی حدود ۱۰۰۰ تومان در سال به‌طور متوسط به قیمت‌های سال ۱۳۵۰.

xalvat.com

کارگران و انقلاب

با گسترش جنبش انقلابی ایران، کارگران نیز در این مبارزه برای آزادی، دموکراسی و طرد امپریالیسم شرکت جستند. شرکت کارگران، دسته جمعی، همه جانبه، و قاطع بود. کارگران که در آغاز به‌عنوان عضو جامعه در مبارزه شرکت می‌کردند از اواسط تابستان سال ۵۷، به‌صورت صنف و گروه متشکل حرفه‌ی وارد میدان مبارزه شدند. سلاح برنده مبارزه ایشان اعتصاب بود. اعتصاب‌هایی که دولت وقت می‌کوشید همچنان با تأسی به سیاست اضافه حقوق و تخصیص پلاژ به «کارگران عزیز» از گستردگی آن جلوگیری کند. ماه‌های آخر تابستان به‌خوبی نشان داد که اعتصاب دیگر برای اضافه حقوق نیست بلکه هدفی جز دگرگونی رژیم ندارد. اعتصاب، اعتصاب، اعتصاب، اسلحه انقلاب، عمل روزمره کارگران و کاوکنان شد. موج اعتصاب به‌سرعت



xalvat.com

مفاروت بود. این زن، کسی جز روزا لوکزامبورگ نبود. به نظر او «اعتصاب عام، معرف شکل جدیدی از مبارزه است و نشانه يك دگرگونی عمیق در شرائط پیکار طبقات.» روزا لوکزامبورگ با بررسی اعتصابات عام در روسیه ۱۹۰۵ نشان می‌دهد که «اعتصاب عمومی پدیده‌ی است که همه مراحل مبارزه سیاسی و اقتصادی، همه مراحل و عوامل انقلاب را منعکس می‌کند. قابلیت تطابق، میزان کارآئی و عوامل ایجاد اعتصاب عمومی مرتب تغییر می‌کند. زمانی که به نظر می‌رسد انقلاب به مرحله باریکی رسیده است و هیچ کس را دیگر یارای آن نیست که هیچ اطمینانی به آن نداشته باشد، اعتصاب عمومی ناگهان دورتمای تازه و گسترده‌ئی را در برابر انقلاب می‌گشاید. زمانی همچون موج گسترده‌ئی سراسر کشور را فرا می‌گیرد، زمانی همچون شبکه‌ئی غول‌آسا به رگه‌های کوچکی تقسیم می‌شود، زمانی همچون آب چشمه از زیرزمین جوشان می‌شود، و زمانی کاملاً به زیرزمین فرو می‌رود. اعتصاب‌های سیاسی و اقتصادی، اعتصاب‌های همگانی، و اعتصاب‌های جزئی، اعتصاب‌های نمایشی و اعتراضی، اعتصاب عمومی رشته‌ئی از صنایع، و اعتصاب عمومی در سراسر يك شهر، مبارزه آرام برای اضافه دستمزد، و کشتارهای خیابانی، سنگر بندی در کوچه‌ها، همه این‌ها دوکار و در میان یکدیگر جریان می‌یابند از هم و در هم می‌گذرد. دریای غلطان و موجی است از پدیده‌ها. و قانون حرکت این پدیده‌ها روشن است: این قانون بر اعتصاب عمومی و یا بر جزئیات فنی آن تکیه ندارد بلکه بر نسبت‌های سیاسی و

همه‌گیر شد و با وجود تهدیدها و خط و نشان کشیدن‌ها، به‌طور بی‌امان گسترده‌تر شد. در آبادان، بچه‌ها را در دیدن تا بدان‌شان به کار وضایت دهند. اما شیرهای نفت همچنان بسته ماند. گمرک اعتصاب کرد و همه گفتند که اینان همان رشوه‌گیران همیشگی هستند و دلالتی می‌خواهند. گمرک بسته ماند و اقتصاد به تعطیلی کشیده شد. بانک‌ها دست از کار کشیدند و افساء‌گری برداختند. یعنی دوست عملی را که هیچ بانکی در هیچ جای دنیا نمی‌کند برای پیروزی انقلاب ایران کردند. کارخانه‌ها، چه در بخش عمومی رجه در بخش خصوصی، دستگاه اداری دولت همه در اعتصابی عظیم، همگانی، و بی‌پایان فرو رفتند. اعتصابی که از آزادی کلیه زندانیان سیاسی، لغو حکومت نظامی، برچیده شدن دستگاه‌های امنیتی، بازگشت کلیه تبعیدشدگان، محو و لغو سانسور، تعقیب و مجازات عاملان و آمران کشتارهای گذشته سخن می‌گفت و در هر گوشه‌ئی اعلام همبستگی می‌کرد. همبستگی اصطلاح متداول زبان سیاسی انقلاب شد.

xalvat.com

همبستگی برای برانداختن نظام حاکم و پایان بخشیدن به حکومت سیاه پهلوی. همبستگی برای ادامه اعتصاب‌ها تا حصول به نتیجه‌ئی؛ طرد امیرالایم! سال‌ها پیش، بانوئی انقلابی، در گوشه دیگری از جهان، از اعتصاب عمومی به عنوان حربه قاطع کارگران برای برانداختن نظام سرمایه‌داری سخن گفته بود. نوشته او بر اساس تجربیات انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بود. تحلیل او بدکلی با آن چه پیش از او سندیکالیست‌ها و آنارشیت‌ها گفته بودند



اجتماعی نیروهای انقلاب مبتنی است» در واقع این اعتصاب عمومی نیست که انقلاب را پدید می آورد بلکه این انقلاب است که اعتصاب عمومی را می بروراند. گسترش می دهد. و تولید می کند تا به پیروزی برسد.

نقش طبقه کارگر در به پیروزی رساندن انقلاب ایران نقشی تعیین کننده و قاطع بود. اعتصاب عمومی، این اسلحه انقلاب، حربه می بود که نیروی کار ایران دوبارزه خود یا استبداد شاه و امپریالیسم به کار گرفت.

xalvat.com

و از این پس...

حراست آزادی ها و ساختمان جامعه می شکوفا و به دور از وابستگی ها، در هم شکستن گرایش های فاشیستی بدون دخالت و مشارکت پیگیر طبقه کارگر ایران امکان پذیر نیست. باید کوشید تا تجربه بزرگ انقلاب ایران سازمان بیاید. اتحادیه های کارگری شکل بگیرد. در بحران عظیمی که اقتصاد کشور را درخود گرفته است سازمان های کارگری می تواند سلاح قاطعی در دفاع از منافع کارگران باشد. ایجاد سندیکا های مستقل از احزاب سیاسی، طبقه کارگر را از امکاناتی برخوردار خواهد کرد که انقلاب ایران برای پیروزی خود سخت بدان ها نیازمند است.

این جا و آن جا شوراهای کارگری به اشکال متفاوت با گرفته اند. به حراست از آن ها بپردازیم. این فکر نادرست را که وجود شورا یعنی تعطیل تولید و ایجاد هرج و مرج، نفی و طرد کنیم. شورا یعنی مداخله کارگران در تعیین سرنوشت خویش. چگونه می توان با چنین خواستی مخالفت کرد و همچنان دم از انقلاب زد؟

سازماندهی در سطح حرفه ها و مشاغل و رشته های تولیدی برای دفاع از منافع صنفی و سیاسی کارگران و تشکیل شورا در واحدهای تولیدی برای پرداختن و حل و فصل مسائل کارگاه ها و کارخانه ها می تواند دو محور نخستین فعالیت نهضت کارگری ایران در دوران پس از انقلاب باشد. ■

برگرفته از: بابگانی مطبوعات ایران irpress.org

(اردیبهشت ۵۸)



xalvat.com

به مناسبت جشن جهانی کارگران:

مجموعه‌تی

از طرح‌های

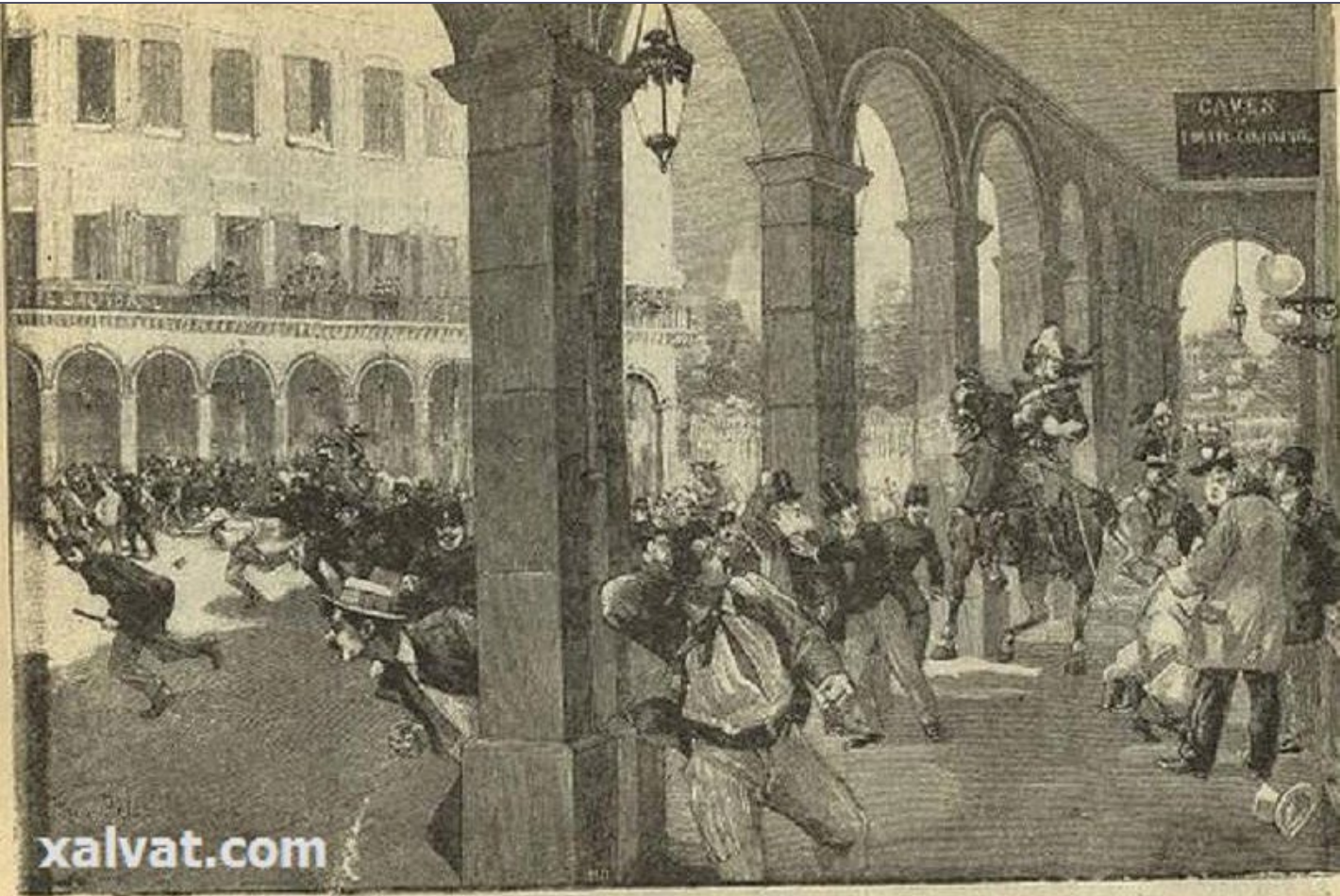
مربوط به

اول ماه مه





اول مه ۱۸۸۶: پرتاب بمب پدمیان افراد پلیس از سوی عوامل خود او در شیکاگو.

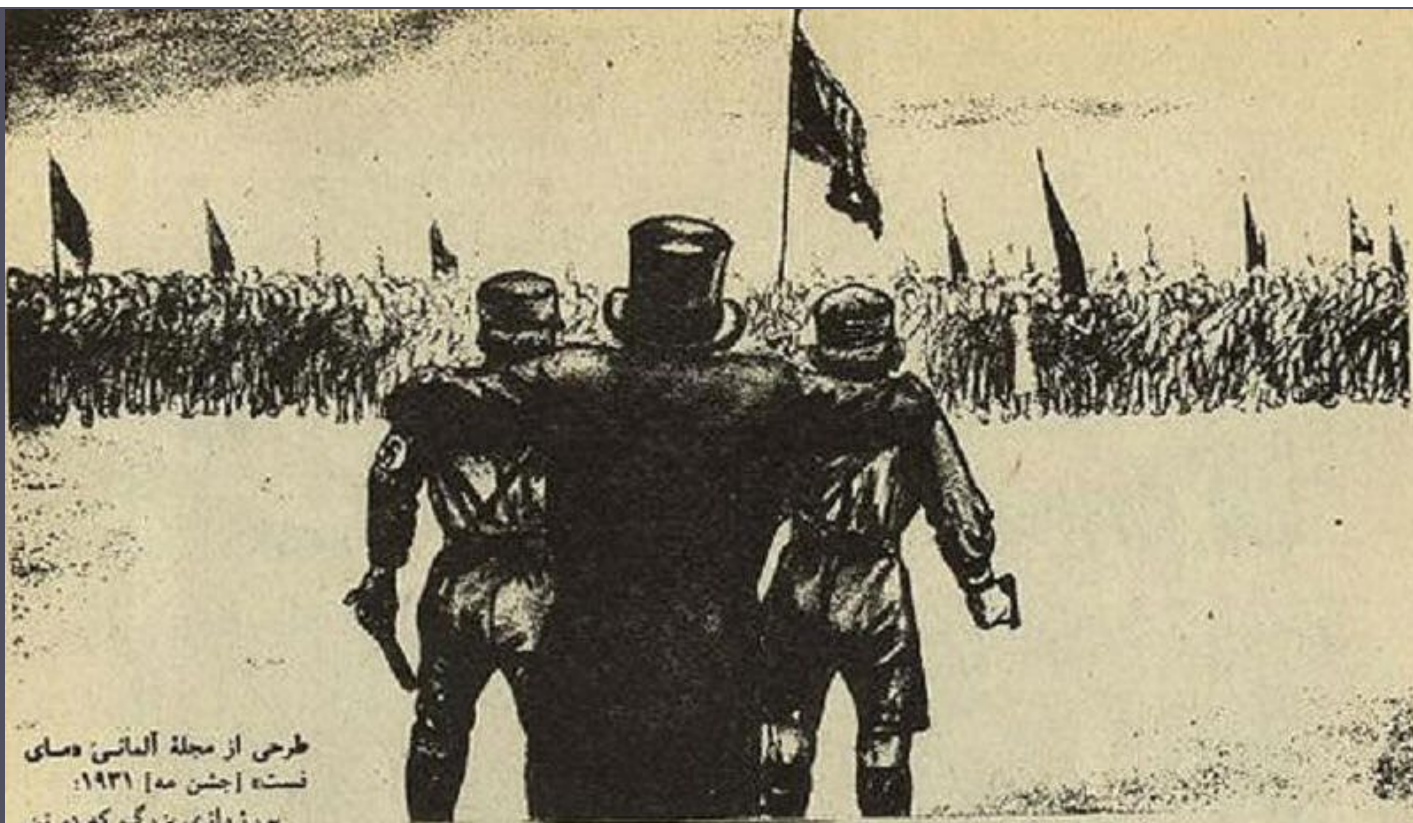


کاستیلون پاریس، از دید «ژوزف بلون» -

جشن نخستین ماه مه در فرانسه:



xalvat.com تصویری تمثیلی که در شماره ویژه ماه مه ۱۸۹۷ مجله آتیشی «مای قه پر» [جشن مه] انتشار یافته است. - زنی که همه مردم به سوی او شتافته اند «شمشیری جادویی» به کف دارد که گرد دسته آن عبارت «انانی، قدرت است» می درخشد و پاهای خود را به استراحت بر آثار مارکس و داروین و لامنال نهاده است.



طرحی از مجله آلمانی «سای
نست» [چشم مه] ۱۹۳۱:
پورژوازی بزرگ که دو تن
با بازوبند حزب نازی هوایش
را دارند، با صف تظاهرات ماه
مه مواجه شده است و با ترس
و لرز به این دو می گویند:
«حفظ جان من با شماست»

xalvat.com

Comment crèvera la Société Bourgeoise



Quand tous les travailleurs s'entendront et refuseront de la nourrir, elle crèvera de faim sur son or

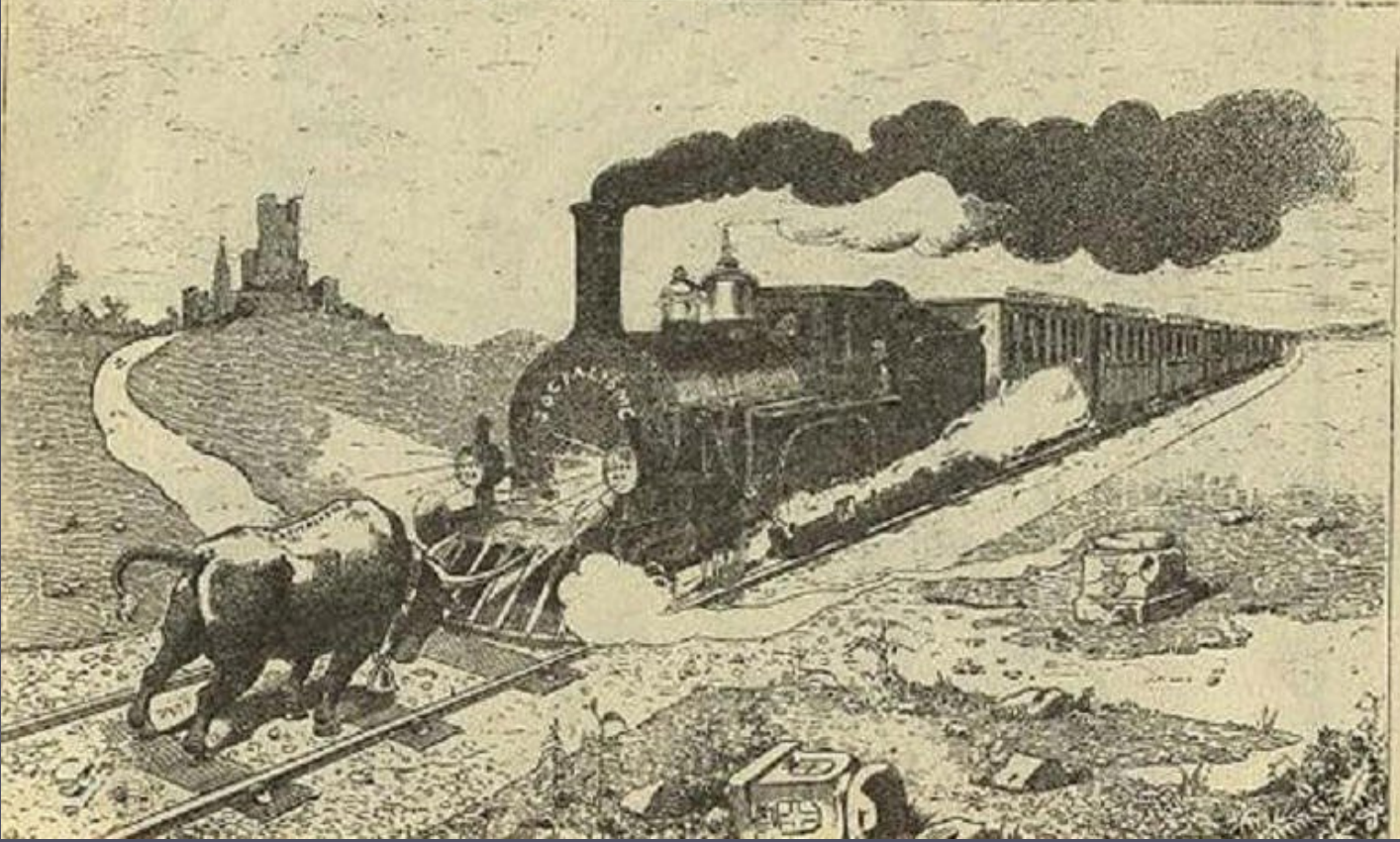
طرحی از «گران ژوآن» که در مجله «صدای مردم» چاپ
پاریس منتشر شده و از اثر قاطع اعتصابات عمومی سخن
می گوید.

در بالای طرح نوشته شده است: «جامعه پورژوا چه
گونه به درك واصل خواهد شد؟» - و پاسخ سؤال در زیر آن
چنین آمده است: «هنگامی که همه کارگران به توافق با
یکدیگر از تغذیه او تن زنند، روی طلاهای خود از گرسنگی
خواهد ترکید»

xalvat.com

طرحی نمایی که حدود سال ۱۸۹۲ در مجله «سومالیسم پوپولاره» - چاپ و نیز منتشر شده است:
سرمایه‌داری (ورزای خشمگین) بیهوده می‌کوشد بر سر راه قطار «سومالیسم» بایستد و مانع حرکت آن شود!
برای این طرح از حوادث کشیدن خط آهن سراسری آمریکا الهام گرفته شده است.

xalvat.com



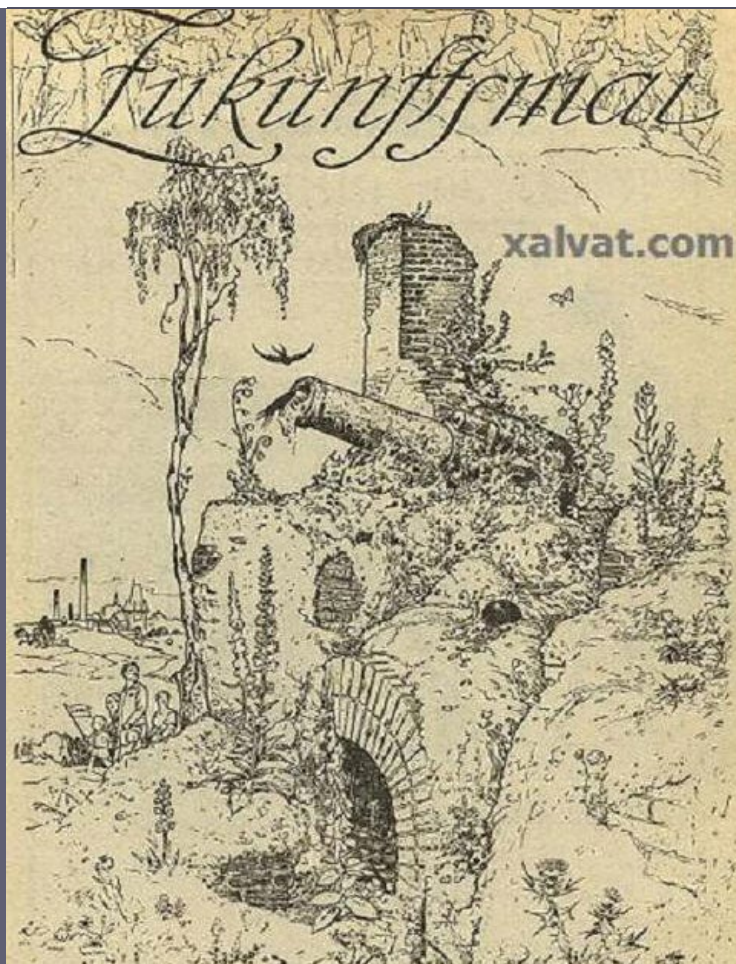


xalvat.com

طرحی از روزنامه «ال سوسیالیست» -
ارگانون حزب سوسیالیست اسپانیا - ، که برای
آن از انجیل (ژنده شدن «العازره» به وسیله
حضرت مسیح) الهام گرفته شده است:
پرولتاریا که در تابلو سرمایه‌داری نهاده
شده است به‌امر «مارکس» که خطاب به‌او
می‌گوید «برخی‌و حرکت کن» از خواب مرگ
بیدار شده.



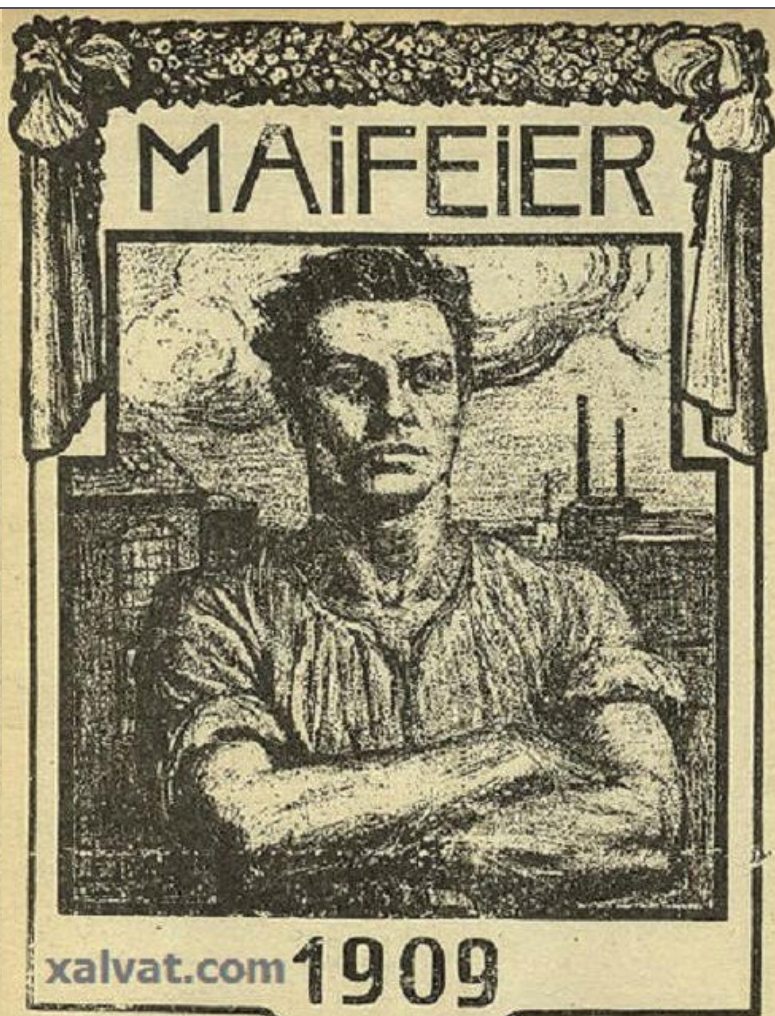
صفحه اول روزنامه سوسیالیست ایتالیایی «آوانتی» (به‌پیش) به‌مناسبت اول مه ۱۹۱۹.



xalvat.com

انتشار یافت. چنان که مشاهده
می‌شود فلاکت جنگ و امید
به پایان گرفتن آن زمینه اصلی
نقاشی است.

طرح غم‌انگیز روی جلد شماره
ویژه اول مه ۱۹۱۵ مجله
«ژوکوف‌مای» (به آینده) که از
سوی حزب سوسیالیست اتریش
به جای مجله «مای» به [چشم مه]



xalvat.com 1909

طرح روی جلد نشریه حزب آلمان به مناسبت اول ماه مه ۱۹۰۹





اینهارا هم ببینید :

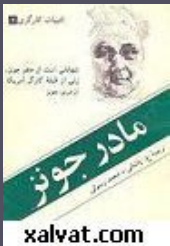
"تراژدی هایمارکت" [مبداء "روز کارگر"]



دوشهادت نامه ازجهانِ کارگران («بگذار سخن بگویم» / «مادر جونز»)



خاطرات «مادر جونز» (با برگردانی : ع.پاشائی و محمد رسولی [م. ایل بیگی])



دریک بخش 8 7 6 5 4 3 2 1

سعید رهنما: شوراها و توهّم کنترل کارگری



کامیلیو تورز : سخنی با کارگران



به کارگران جهان ، به همه اتحادیه ها و سازمانهای مترقي / هجوم به اعتصاب ما را محکوم کنید / اطلاعاتیه سندیکاي کارگران شرکت واحد اتوبوسراني تهران و حومه (با ترجمهء فرانسوی)



طرح هائی از "کِنه کولویتس"



براد هولاند



بالای صفحه